پژوهشنامه رسانه بین‌الملل/ سال دهم/ شماره دوم/ شماره پیاپی شانزدهم/ پاییز و زمستان ۱۴۰۴/ ۷۱-۳۳

تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی جنگ دوازده‌روزه ایران–اسرائیل در شبکه ایران‌اینترنشنال

محمد بابایی[۱]، امیرحسین سلطانی[۲]

چکیده

هدف این پژوهش، تبیین سازوکارهای بازنمایی تخاصم میان ایران و اسرائیل در «جنگ دوازده‌روزه» در شبکه «ایران‌اینترنشنال» و بررسی پیوند میان متن خبری و ساختارهای کلان قدرت، با رویکردی انتقادی است. این پژوهش از نوع کیفی بوده و بااستفاده‌از روش تحلیل گفتمان انتقادی و بر پایه مدل سه‌بعدی «نورمن فرکلاف»، پیکره متنی منتخب را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی کرده است؛ همچنین برای استخراج بسامد پیام‌ها و توزیع موضوعی، از تحلیل محتوای کمّی بهره گرفته شده است. در سطح توصیف، یافته‌ها نشان داد که رسانه با بهره‌گیری از سازوکارهای واژگانی نظیر «برچسب‌زنی» و «نام‌گذاری ارزشی» و نیز ساختارهای دستوری همچون مجهول‌سازی و اسم‌سازی، عاملیت آغاز و تشدید بحران را به ساختار سیاسی ایران منتسب کرده است. استفاده از استعاره‌های مفهومی و قیدهای تشدیدکننده نیز نوعی عدم‌تقارن در بازنمایی مفاهیم «تجاوز» و «دفاع» پدید آورده است. در سطح تفسیر، یافته‌ها حاکی از آن بود که متون خبری بر پایه پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک مشخصی تولید شده‌اند و رسانه با به‌کارگیری تکنیک‌های بینامتنی، زنجیره‌های هم‌ارزی معنایی و خوانش ترجیحی، مخاطب را به‌سوی پذیرش روایت خود سوق داده و فرصت خوانش‌های بدیل را محدود ساخته است. در سطح تبیین نیز نتایج نشان داد که الگوی بازنمایی رسانه، سازوکاری هژمونیک برای «مشروعیت‌زدایی» از دکترین دفاعی ایران و تثبیت «گفتمان غیریت‌ساز» است. از سوی دیگر، «طبیعی‌سازی» تهاجم خارجی و «غیرامنیتی‌سازی» تهدید، دالِ مرکزیِ روایتِ رسانه را بر «مقصرسازی داخلی» استوار ساخته است.

کلیدواژه‌ها: جنگ دوازده‌روزه، ایران‌اینترنشنال، بازنمایی رسانه‌ای، تحلیل گفتمان انتقادی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۱/۱۷ تاریخ پذیرش:۱۴۰۵/۳/۴

Doi: 10.22034/imrl.2026.583576.1368

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Mohammadbabaei@khu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
Amirhosseinsoltani@khu.ac.ir

مقدمه

در فضای رسانه‌ای سیال و چندلایه امروز، بنگاه‌های خبری دیگر صرفاً گزارشگر یا بازتاب‌دهنده واقعیت نیستند، بلکه به‌عنوان بازیگرانی جریان‌ساز، با معماریِ گفتمانی و مدیریت افکار عمومی، «واقعیت» را آنگونه که می‌خواهند بازآفرینی می‌کنند. شکرخواه (۱۳۷۸: ۲۰) در این زمینه می‌گوید: «خبر چیزی است که هدف آن رفع نیازهای متعالی انسان باشد و قدرت درک شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به مخاطبان بدهد تا بتوانند در شکل‌دهی به سرنوشت جامعه خویش مشارکت داشته باشند» در این راستا، رسانه‌ها با گزینش و انتشار رویدادهای مختلف و برجسته‌سازی برخی از آنها در شکل‌گیری نگرش‌ها و باورهای بخش کثیری از جامعه تأثیرگذار هستند (فرامرزیانی و نورانی زنوز، ۱۴۰۳: ۱۶۷). در واقع همانطور که مهدی‌زاده (۱۳۹۶) استدلال می‌کند، رسانه‌ها فقط واقعیت را بازنمایی نمی‌کنند، بلکه در فرآیند تولید معنا، آن را بر اساس منافع صاحبان قدرت شکل می‌دهند. در این سپهر معنایی، زبان نه یک ابزار خنثی برای انتقال پیام، بلکه عرصه‌ای برای نزاع بر سر تثبیت معنا، اِعمال قدرت و بازتولید ایدئولوژی‌های مسلط است؛ چراکه هیچ متنی را نمی‌توان در خلأ، فهم یا تحلیل کرد و باید هر متنی را در رابطه با بستر اجتماعی فهمید (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۵). برآیند تحقیقات سلطانی (۱۳۸۴) نیز در همین راستا، تأکید دارد که زبان همواره در خدمت تثبیت یا تغییر مناسبات قدرت عمل می‌کند و تحلیلگر باید نسبت به کارکردهای ایدئولوژیک آن هوشیار باشد. این کارکرد رسانه‌ای در بزنگاه‌های امنیتی و تخاصم‌های نظامی، اهمیتی دوچندان می‌یابد؛ چراکه در زمانه بحران، مدیریت ادراک عمومی و صورت‌بندی روایت‌های غالب، همسنگ رخدادهای میدانی، حائز اهمیت است. تخاصم بین ایران و اسرائیل موسوم به «جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل»، به‌عنوان یکی از نقاط عطف امنیتی در منطقه غرب آسیا، عرصه یک نبرد شناختی و رسانه‌ای بود که در آن، آرایش‌های گفتمانی متنازعی برای تفسیر رویدادها شکل گرفت.

در این میان، شبکه تلویزیونی «ایران‌اینترنشنال» به سبب جایگاه ویژه در منظومه رسانه‌ای فارسی‌زبان خارج از کشور و اتخاذ رویکردهای متمایز در پوشش رخدادهای مرتبط با ایران، احتمالاً نقشی قابل تأمل در مهندسی افکار عمومی ایفا نموده است. آنگونه که هوشیار و گودرزی (۱۳۹۹: ۷۵–۷۶) گفته‌اند: شبکه تلویزیونی ایران‌اینترنشنال نخستین تلویزیون خبری بیست و چهار ساعته فارسی‌زبان در خارج از ایران است که فعالیتش را از ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ همزمان با انتخابات دوازدهم ریاست جمهوری ایران آغاز کرد.

ظهور چنین رسانه‌های نوینی در فضای ارتباطی، انحصار خبری سنتی دولت‌ها را شکست و با ایجاد فضای چندصدایی و بهره‌گیری از فناوری‌های ماهواره‌ای، چالش‌های امنیتی و سیاسی جدیدی را برای نظام‌های حاکم ایجاد کرد (واعظی، ۱۳۹۲).

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی انتقادی، درصدد رمزگشایی از سازوکارهای بازنمایی تخاصم در این شبکه است؛ شبکه‌ای که اگرچه در ابتدا «نحوه تأمین مالی آن کاملاً شفاف نبود، اما به نوشته روزنامه‌های گاردین و وال استریت ژورنال، این تلویزیون بودجه‌ای دویست‌وپنجاه‌میلیون‌دلاری از سوی عربستان سعودی دریافت کرده است» (فرامرزیانی و نورانی‌زنوز، ۱۴۰۳: ۱۶۵). و شواهد، مواضع شبکه و گزارش‌های متأخر حاکی از تغییر رویکرد ایدئولوژیک و جابه‌جایی وابستگی مالی و سیاست‌گذاری این رسانه از عربستان سعودی به‌سوی منابع مرتبط با اسرائیل است.

تخاصمات نظامی و امنیتی در غرب آسیا، فضایی پیچیده و مستعد روایت‌سازی رسانه‌ای فراهم کرده است. نویسندگان بر این باورند که مسئله اصلی در این پژوهش، نه صرفاً بررسی محتوای اخبار، بلکه واکاوی «چگونگی» برساخت روایتی خاص از جنگ دوازده‌روزه توسط شبکه ایران‌اینترنشنال است. رصد مستمر خروجی‌های این شبکه، نویسندگان را با الگوهای تکرارشونده‌ای مواجه ساخت که فراتر از گزارشگری معمول، حاکی از یک مهندسی گفتمانی هدفمند بود. فرض این پژوهش آن است که متون خبری این رسانه، به‌رغم ساختار گزارش‌گونه، بر پایه پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک مشخصی استوارند؛ زیرا ایدئولوژی‌ها ممکن است از منشأ اجتماعی و منافع خاص خود جدا شوند (آقاگل‌زاده و طارمی، ۱۳۹۵). آنچه توجه نویسندگان را به‌طور ویژه جلب کرد، این بود که این شبکه با بهره‌گیری از سازوکارهای زبانی، برخی مفاهیم را طبیعی‌سازی[1] کرده و گفتمان‌های رقیب را به حاشیه رانده است. همچنین، پوشش رسانه‌ای اولیه نقش مهمی در تثبیت دیدگاه غالب درباره یک رویداد و تقویت تصورات عمومی دارد (غلامی و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۷-۱۰۳). این فرایند مصداق نظریه «چارچوب‌بندی»[2] است؛ زیرا انتخاب و برجسته‌سازی برخی جنبه‌های واقعیت، تعریف خاصی از مشکل، ریشه‌های علّی آن و راهکار مدنظر رسانه را به مخاطب القاء می‌کند (آنتمن[3]، ۱۹۹۳)

---

1. Naturalization

۲ . Framing: انتخاب برخی جنبه‌های واقعیت و برجسته‌کردن آن‌ها برای القای تعریف خاصی از مسئله، علت و راه‌حل.

3. Entman

به باور نگارندگان، شواهد اولیه نشان می‌دهد رسانه‌های اپوزیسیون در مواجهه با بحران‌های امنیت ملی، عموماً از راهبردهایی نظیر «دوگانه‌سازی» و «دیگری‌سازی» بهره می‌جویند و همانطور که برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد یکی از جنبه‌های عملیات روانی علیه نظام سیاسی و شهروندان ایران مأیوس‌سازی است (حسنی و تدین، ۱۴۰۲). در ادبیات جنگ رسانه‌ای، این تاکتیک بخشی از «جنگ نرم»[1] به‌شمار می‌رود که هدف نهایی آن فروپاشی اراده مقاومت در جامعه هدف و ایجاد تردید در مبانی مشروعیت نظام سیاسی بدون نیاز به رویارویی مستقیم نظامی است (ضیایی پرور، ۱۳۸۸: ۲۳). بنابراین، ابهام اصلی که پژوهش درصدد رفع آن است، چگونگی بهره‌گیری این رسانه از مؤلفه‌های خُرد زبانی برای دستیابی به اهداف کلان گفتمانی در بستر بحران حاد نظامی است.

نهایتاً می‌توان گفت که این پژوهش از دو منظر نظری و تحلیلی واجد اهمیت بنیادین است. از حیث نظری، پیاده‌سازی مدل تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف[2] در بافتار پیچیده بازنمایی رسانه‌ای تخاصم‌های منطقه‌ای، به تعمیق کاربرد عملیاتی این چارچوب یاری می‌رساند. به‌لحاظ تحلیلی نیز می‌تواند فهم کاربران و دست‌اندرکاران رسانه‌ای ایران را از نوع و ماهیت عملکرد این رسانه تعمیق ببخشد. از این رو پرسش اصلی که مطالعه حاضر درصدد است به پاسخ آن دست یابد این است: شبکه ایران‌اینترنشنال با اتکاء به چه سازوکارهای زبانی و گفتمانی، «جنگ دوازده‌روزه» را بازنمایی کرده و این بازنمایی در خدمت بازتولید چه مناسبات قدرت و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک قرار دارد؟

برای پاسخ به این پرسش اصلی، داده‌های موجود در راستای پاسخ به پرسش‌های فرعی ذیل گردآوری و تحلیل می‌گردد. الف) سطح توصیف: در متون خبری این شبکه، چه مؤلفه‌های زبانی (از جمله واژگان کلیدی، استعاره‌ها، ساختارهای نحوی و نمودهای وجهی) برای توصیف طرفین درگیری و رویدادهای جنگ به کار گرفته شده است؟ ب) سطح تفسیر: فرآیند تولید متن در این رسانه بر اساس چه پیش‌فرض‌ها، بافت‌های موقعیتی و روابط بینامتنی شکل گرفته است و مخاطب چگونه به سوی خوانش ترجیحی هدایت می‌شود؟ ج) سطح تبیین: ساختارهای کلان اجتماعی و سیاسی چه تأثیری بر نظم گفتمانی حاکم بر اخبار این شبکه دارند و این بازنمایی خبری چه نقشی در تثبیت یا بازتولید گفتمان‌های سیاسی خاص ایفا می‌کند؟

---

۱ . Soft War: مجموعه‌ای از اقدامات غیرنظامی هدفمند برای تأثیرگذاری بر باور، اراده و رفتار جامعه هدف.

2. Norman Fairclough

پیشینه پژوهش

در بررسی ادبیات پژوهشی مرتبط با موضوع حاضر، می‌توان میان دو دسته از مطالعات تمایز قائل شد: نخست، پژوهش‌هایی که به‌طور مستقیم به موضوع این مقاله – یعنی تحلیل گفتمان شبکه ایران‌اینترنشنال در جریان جنگ دوازده‌روزه – پرداخته‌اند، و دوم، پژوهش‌هایی که اگرچه به‌طور مستقیم به این تخاصم نظامی نپرداخته‌اند، اما به واکاوی عملکرد گفتمانی و رسانه‌ای شبکه ایران‌اینترنشنال در دیگر رخدادها معطوف بوده‌اند.

در دسته نخست، صرف نظر از برخی گزارش‌های رسانه‌ای، تاکنون گزارش مدون علمی منتشر نشده است. از این منظر، پژوهش حاضر می‌تواند نخستین تلاش نظام‌مند برای واکاوی گفتمانی عملکرد این شبکه در طول یک تخاصم نظامی مستقیم تلقی شود.

در دسته دوم، شماری از پژوهشگران به بررسی ابعاد گوناگون عملکرد رسانه‌ای «ایران‌اینترنشنال» در سایر رویدادها پرداخته‌اند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

فرامرزیانی و نورانی زنوز (۱۴۰۳) در پژوهشی باعنوان «تحلیل گفتمان اخبار شبکه تلویزیونی ایران‌اینترنشنال درخصوص حوادث مهر ماه ۱۴۰۱ ایران»، با کاربست رویکرد فرکلاف به این نتیجه رسیدند که این شبکه با بهره‌گیری از سازوکارهای دوگانه‌سازی و برجسته‌سازی، در راستای تشدید نارضایتی‌های اجتماعی عمل کرده است.

حسنی و تدین (۱۴۰۲) در مقاله «مأیوس‌سازی به‌مثابه ابزار عملیات روانی: مطالعه صفحه اینستاگرام ایران‌اینترنشنال»، با تمرکز بر بستر شبکه‌های اجتماعی، نشان دادند که یکی از راهبردهای محوری این رسانه، القای ناامیدی و فروپاشی اراده جمعی شهروندان ایرانی است. غلامی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «تصویر انتخابات مجلس یازدهم ایران در گفتمان شبکه ایران‌اینترنشنال»، با تحلیل پوشش رسانه‌ای انتخابات، الگوهای تکرارشونده‌ای از حاشیه‌رانی روایت‌های رسمی و برجسته‌سازی گفتمان‌های ضعف، فساد، فقر، ناتوانی و امثالهم را شناسایی کردند.

ایمانی‌پور و همکاران (۱۴۰۴) در مقاله «بازنمایی شکاف‌های اجتماعی ایران در رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی (مورد مطالعه: ایران‌اینترنشنال)»، نشان دادند که محور اصلی محتوای این شبکه، تعمیق دوگانه «ملت/حاکمیت» و تشدید بی‌اعتمادی متقابل میان دولت و جامعه است. هوشیار و گودرزی (۱۳۹۹) نیز در پژوهشی به شیوه پوشش اخبار ائتلاف‌های نظامی منطقه‌ای در

شبکه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور پرداخته و الگوی سوگیرانه ایران‌اینترنشنال در بازنمایی رویدادهای امنیتی منطقه را مستند کرده‌اند.

مرور این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اگرچه شبکه ایران‌اینترنشنال در سال‌های اخیر یکی از کانون‌های توجه پژوهشگران حوزه رسانه و ارتباطات بوده، اما هیچ‌یک از مطالعات یادشده به‌طور مستقیم به بازنمایی تخاصم نظامی میان ایران و اسرائیل در این شبکه نپرداخته‌اند. از این رو، خلأ پژوهشی موجود، ضرورت انجام مطالعه حاضر را توجیه می نماید.

مبانی نظری

در پژوهش حاضر، از مجموعه‌ای از نظریه‌های مرتبط با حوزه مطالعات رسانه و تحلیل گفتمان به‌عنوان چارچوب مفهومی برای تحلیل یافته‌ها بهره گرفته شده است. از مهمترین نظریه‌هایی که امروزه می‌تواند به فهم بهتر عملکردهای رسانه‌ای کمک کند نظریه «بازنمایی»[1] است. در بسیاری از مطالعات نوین ارتباطات، گذار از پارادایم سنتی «انعکاس» به رویکردهای «برساخت‌گرایانه»[2] نقطه آغاز فهم کارکرد رسانه‌های خبری تلقی می‌شود. براین‌اساس، نظریه بازنمایی بر این پیش‌فرض بنیادین استوار است که رسانه‌ها نه آینه‌ای شفاف برای بازتاب مستقیم واقعیت، بلکه سازوکاری پیچیده برای تولید و برساخت آن هستند. بازنمایی فرایندی است که طی آن معنا ازطریق زبان و سایر نظام‌های دلالتی تولید و منتقل می‌گردد (قندهاریون و رستمی، ۱۳۹۶: ۱۹۵). براساس رویکرد برساخت‌گرایی، معنا هرگز در شیء یا رخداد بیرونی ثابت نیست، بلکه توسط کنشگران زبانی و از طریق عملکردهای جمعی در بستر فرهنگی خاص تولید شده و واقعیت را برای مخاطب صورت‌بندی می‌کند (هال[3]، ۱۹۹۷). در این چارچوب معرفت‌شناختی، معنا نه یک امر ذاتی و مستتر در اشیاء یا رخدادهای جهان خارج، بلکه پدیده‌ای است که از طریق نظام‌های رمزگذاری زبانی و تصویری تولید می‌شود. این دیدگاه با نظریه کلاسیک افکار عمومی که از سوی لیپمن طرح شد همسو است. لیپمن بر آن است که محیط واقعی بسیار بزرگتر و پیچیده‌تر از آن است که مستقیم تجربه شود، بنابراین انسان‌ها بر اساس تصاویر در ذهن خود که توسط رسانه‌ها ساخته و پرداخته شده‌اند، عمل می‌کنند (لیپمن[4]، ۱۹۲۲).

1. Representation
2. Social Constructivism
3. Hall
4. Lipman

در امتداد نظریه بازنمایی، تحلیل گفتمان انتقادی زبان را نه صرفاً ابزار ارتباطی، بلکه شکلی از کنش اجتماعی تلقی می‌کند. در این رویکرد که ریشه در نظرات فرکلاف دارد، زبان فقط بازتاب واقعیت تلقی نمی‌شود، بلکه عرصه‌ای برای اعمال و بازتولید روابط قدرت و طبیعی‌سازی ایدئولوژی‌هاست (فرکلاف[1]، ۱۹۸۹). این رویکرد با تمرکز بر رابطه میان «زبان»، «قدرت» و «ایدئولوژی»، بر این باور است که مناسبات سلطه و نابرابری‌های اجتماعی، از طریق متون و گفتارها تولید و بازتولید می‌شوند. پژوهشگران این حوزه بر این باورند که تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان رویکردی تحلیلی برای واکاوی سازوکارهای پنهانِ بازتولید قدرت در متن به کار می‌رود (وداک و مایر[2]، ۲۰۱۵). باید توجه داشت که تحلیل گفتمان به‌دنبال کشف رابطه دیالکتیکی[3] میان متن، بافت و عوامل اجتماعی–سیاسی حاکم بر تولید آن است و هیچ متنی را نمی‌توان جدا از شرایط تاریخی و اجتماعی تولیدش فهمید (بهرام‌پور، ۱۳۷۹).

در میان نظریه‌پردازان این حوزه، دیدگاه نورمن فرکلاف به دلیل تبیین دقیق پیوند میان متن و جامعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فرکلاف باور دارد که در پس هر گزینش گفتمان‌محور، یک هدف خاص قرار دارد که براساس یک ایدئولوژی مشخص، تعیین می‌شود (لطیفی شیره‌جینی و افروز، ۱۴۰۰: ۶۳۹–۶۳۷). این هدفمندی در تولید متن، همان چیزی است که در تحلیل گفتمان سیاسی به‌عنوان تلاش برای تثبیت معنا و حاشیه‌رانی پادگفتمان‌های رقیب در فضای سیاسی تعبیر می‌شود (تاجیک، ۱۳۸۳). براساس‌این دیدگاه، متون خبری خنثی نیستند، بلکه ردپای تاریخ، نهادهای قدرت و کشمکش‌های سیاسی در لایه‌های مختلف آن‌ها رسوب کرده است. همچنین لاکلا و موفه در نظریه «هژمونی»[4] خود، این سیال بودن قدرت را در قالب مفهوم «تخاصم» و تلاش دائمی گفتمان‌ها برای طرد «غیریت»[5] و تثبیت معنای مرکزی خود در فضایی ذاتاً ناپایدار و غیرقطعی توضیح می‌دهند (لاکلا و موفه[6]، ۱۹۸۵).

---

1. Fairclough
2. Wodak & Meyer
3. Dialectical Relationship
4. Hegemony

۵ . Othering: به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن یک گروه یا فرد، گروه یا فرد دیگری را به‌عنوان دیگری تعریف و از خود طرد می‌کند. این پدیده برای تثبیت هویت خودی از طریق برجسته‌سازی تفاوت‌ها و ایجاد مرزهای تقابلی استفاده می‌شود.

6. Laclau & Mouffe

روش پژوهش

این پژوهش در چارچوب پارادایم کیفی و با کاربست روش «تحلیل گفتمان انتقادی» تدوین شده است. در عین حال، به‌منظور پشتیبانی از یافته‌های کیفی و دستیابی به تصویری جامع‌تر از الگوهای بازنمایی، از تحلیل محتوای کمّی نیز در کنار روش اصلی پژوهش بهره گرفته است؛ به‌گونه‌ای که خروجی‌های شبکه نه‌تنها از حیث ساختار گفتمانی، بلکه از منظر بسامد پیام، توزیع موضوعی و تنوع منابع خبری نیز سنجش شد. تحلیل گفتمان انتقادی به‌صورت تحلیلی نظام‌مند برای آشکارسازی روابط پیچیده میان کردارهای گفتمانی و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تعریف شده است (تربتی و مهدوی، ۱۳۹۷: ۱۲۱). در تکمیل این تعریف، باید اشاره کرد که تحلیل جامع گفتمانی نیازمند بررسی همزمان سه بُعد توصیف (ویژگی‌های متنی)، تفسیر (فرآیندهای تولید و مصرف) و تبیین (بافت اجتماعی) است تا بتواند کارکرد ایدئولوژیک زبان را نشان دهد (فرکلاف، ۱۳۷۹). جامعه آماری این پژوهش شامل همه محتوای منتشرشده در کانال تلگرام شبکه «ایران‌اینترنشنال» در بازه ۱۶ خرداد ۱۴۰۴ (۶ ژوئن ۲۰۲۵) تا ۱۰ تیر ۱۴۰۴ (۱ جولای ۲۰۲۵) است. این بازه زمانی بر اساس منطق چرخه کامل حیات بحران انتخاب شد تا امکان رصد تحول گفتمان در مراحل مختلف بحران فراهم شود. از این منظر بازه زمانی به سه مقطع تقسیم شد: دوره پیش از جنگ (۱۶ تا بامداد ۲۳ خرداد) جهت واکاوی زمینه‌سازی‌های رسانه‌ای، دوره درگیری (۲۳ خرداد تا ۳ تیر) موسوم به «جنگ دوازده‌روزه»، و دوره پس از جنگ (۴ تا ۱۰ تیر) جهت بررسی راهبردهای مدیریت پیامدهای آتش‌بس. نهایتاً به‌منظور پشتیبانی از یافته‌های کیفی و دستیابی به تصویری جامع‌تر از الگوهای بازنمایی، تمامی محتواهای منتشر شده در کانال تلگرام شبکه مذکور به‌صورت کمی کدگذاری گردید و سپس با ترسیم نمودارهای میله‌ای (نسبت پوشش دو گفتمان رقیب)، خطی (روند نوسانات حجم پیام‌ها) و دایره‌ای (توزیع موضوعی محتوا در دو مقطع پیش از جنگ و دوره درگیری و همچنین توزیع منابع خبری) الگوهای بسامد، موضوعی و منبع‌محور مورد سنجش قرار گرفت. مشروح مراحل اجرایی تحلیل در ادامه بیان شده است.

راهبرد نمونه‌گیری

در این پژوهش، به‌منظور انتخاب داده‌های دارای اهمیت تحلیلی، از نمونه‌گیری هدفمند[1] استفاده شده است. در نمونه‌گیری هدفمند، که نوعی نمونه‌گیری غیراحتمالی در پژوهش‌های کیفی است؛

1. Purposive Sampling

انتخاب واحدهای نمونه بر اساس هدف پژوهش و قضاوت پژوهشگر انجام می‌شود. در روش‌های کیفی، این نوع نمونه‌گیری برای پژوهش‌هایی که به‌دنبال کشف الگوهای معنایی عمیق و موارد معرف یک پدیده خاص هستند، تکنیکی ضروری و معتبر شناخته می‌شود که امکان تعمیم تحلیلی (نه آماری) را فراهم می‌کند (فلیک[1]، ۲۰۰۹)

به‌لحاظ اجرایی نیز در گام نخست، تمام پیام‌های منتشر شده در بازه زمانی مذکور پایش و استخراج شدند. از میان داده‌های گردآوری‌شده، با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و بر اساس شاخص‌های مشخص (میزان بازنشر، شدت ارجاعات بینامتن، و تراکم مؤلفه‌های ایدئولوژیک)، ۲۰ گزارش به‌عنوان نمونه نهایی انتخاب شدند. در فرایند تدوین پژوهش، تمامی ۲۰ گزارش خبری منتخب به‌مثابه واحدهای تحلیل، بر اساس مدل سه‌وجهی نورمن فرکلاف و با رویکردی موشکافانه در هر سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد واکاوی قرار گرفتند. با وجود این، نظر به محدودیت‌های ساختاری و الزامات کمّی در نگارش مقالات علمی و به‌منظور رعایت ایجاز، امکان درج شرح تفصیلی تمام تحلیل‌ها در این نوشتار میسر نبوده است. از این‌رو، پژوهش با اتخاذ راهبرد ارائه گزینشی داده‌ها، صرفاً تحلیل عمیق و مشروح نقاط بسیار حساس در روایت و گزارش‌های جریان‌ساز را در بدنه اصلی متن منعکس نموده و بخشی از یافته‌های حاصل از سایر نمونه‌ها را به‌منظور پرهیز از اطناب در قالب جداول فشرده، سازماندهی نمود. همین امر سبب شد که ناگزیر، برخی تحلیل‌های تفصیلی از متن اصلی کنار گذاشته شوند. بدیهی است که مستندات کامل تحلیل گفتمان تمامی واحدهای نمونه، به‌صورت مدون نزد نویسندگان محفوظ بوده و پشتوانه استنتاج‌های نهایی پژوهش به شمار می روند.

مراحل اجرایی تحلیل

تحلیل داده‌ها با رویکرد کیفی و نهایتاً با بهره‌گیری از برخی شاخص‌های کمّی انجام شد. داده‌های منتخب با ابتنای بر الگوی سه‌وجهی «فرکلاف» و طی فرایندی نظام‌مند در سه سطح زیر کالبدشکافی شدند:

الف) توصیف

در این مرحله، متن اخبار به‌عنوان سازه‌های زبانی تجزیه شد. سطح توصیف به بررسی ویژگی‌های صوری متن، از جمله واژگان، ساخت‌های نحوی و انسجام متنی می‌پردازد (آقاگل‌زاده

1. Flick

و طارمی، ۱۳۹۵: ۳۹۸). پژوهشگر با دقت‌نظر در آرایش واژگان، به استخراج مؤلفه‌هایی نظیر نام‌دهی و برچسب‌زنی، ساختارهای دستوری (جهت پنهان‌سازی یا برجسته‌سازی کنشگران)، وجهیت (میزان قطعیت کلام) و استعاره‌ها می‌پردازد تا مهندسی زبانی متن آشکار گردد. در این سطح تحلیلگران بااستفاده‌از نظام صرفی و نحوی به تحلیل زبان‌شناختی متون می‌پردازند. برخی یافته‌های زبان‌شناسی انتقادی نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای دستوری (مانند: مجهول‌سازی یا اسم‌سازی) می‌توانند عاملیت را پنهان کرده و مسئولیت کنش‌های منفی را از فاعل اصلی سلب یا به دیگری منتسب و بازتوزیع کنند (یارمحمدی، ۱۳۹۳). در اجرای عملی این سطح، هر گزارش از حیث چند شاخص مشخص بررسی شد: نخست، واژگان ارزشی و برچسب‌هایی که برای ایران، اسرائیل، آمریکا، مردم ایران، نیروهای نظامی و نهادهای سیاسی به کار رفته بود؛ دوم، ساختارهای نحوی، به‌ویژه مواردی که در آن‌ها فاعل کنش حذف، پنهان یا برجسته شده بود؛ سوم، قیود و افعال وجهی که میزان قطعیت، تهدید، احتمال یا اجبار را نشان می‌دادند؛ چهارم، استعاره‌ها و تشبیه‌هایی که جنگ را به عناوینی مانند بیماری، جراحی، فروپاشی، نجات یا بن‌بست پیوند می‌دادند؛ پنجم، عناصر تصویری و تدوینی، مانند زیرنویس، همراهی تصویر با گفتار، برجسته‌سازی خسارت یا قدرت نظامی و امثالهم.

ب) تفسیر

در این لایه، متن در بستر فرایند تولید و مصرف آن قرار گرفت. فرایند تفسیر حاصل ترکیب داده‌های درون‌متنی و دانش زمینه‌ای مفسر است؛ دانشی که جهت‌دهنده برداشت او از متن است. در این مرحله، بااستفاده‌از مفهوم «بینامتنیّت»[1] بررسی شد که متون خبری چگونه از طریق ارجاع به متون پیشین و گفتمان‌های تثبیت‌شده، پیام خود را طبیعی‌سازی کرده و مخاطب را با روایت رسانه همسو می‌سازند. بینامتنیّت بر حضور صریح یا ضمنی متون و گفتمان‌های پیشین در متن دلالت دارد که از طریق آن متون می‌توانند به متون قبلی تبدیل شوند و چگونه بازسازی قواعد موجود در متون جدید تولید می‌شود (رشیدی و عظیمی‌فرد، ۱۴۰۲: ۲۱۰–۲۰۷). کریستوا، واضع لغت بینامتنیّت تأکید دارد که هر متنی در تقاطع متون دیگر شکل می‌گیرد و با جذب و دگرگون‌سازی آنها، خوانشی جدید از تاریخ و فرهنگ ارائه می‌دهد که می‌تواند معانی جدیدی خلق کند (کریستوا[2]، ۱۹۸۰). در اجرای عملی سطح تفسیر، پرسش اصلی این بود که متن چگونه

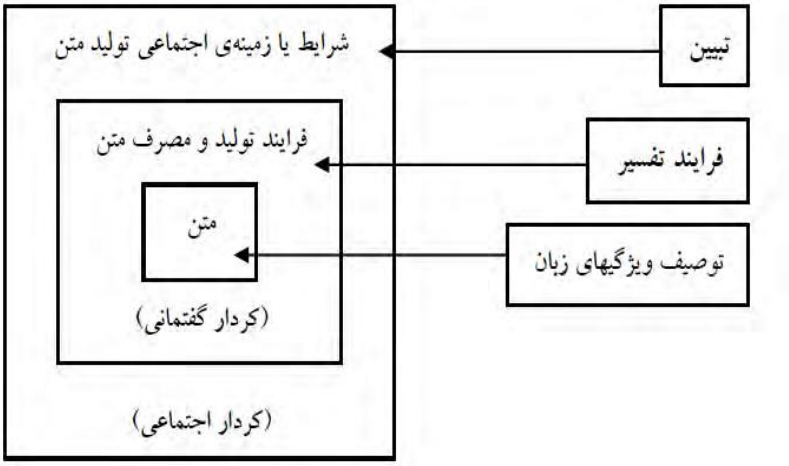
1. Intertextuality
2. Kristeva

برای مخاطب قابل فهم و قابل پذیرش می‌شود. به همین منظور، پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک هر گزارش، شیوه ارجاع آن به رخدادهای پیشین، نوع منابع و کارشناسان، الگوی چینش گزاره‌ها و شیوه هدایت مخاطب به سوی خوانش ترجیحی بررسی شد.

ج) تبیین

در غایی‌ترین سطح، یافته‌های زبانی و تفسیری در بافتار کلان سیاسی و اجتماعی تبیین شدند. در اینجا، رابطه میان نظم گفتمانی حاکم بر شبکه مذکور با مناسبات قدرت و اهداف حامیان رسانه واکاوی شد تا روشن شود متن خبری چگونه در بازتولید ایدئولوژی و تثبیت هژمونی نقش ایفا می‌کند. هدف غایی این سطح نشان دادن الگوهای بازنمایی کیفی رسانه‌ای در شکل‌دهی به هویت‌ها، روابط قدرت و ایدئولوژی‌ها است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۶–۲۴۵). در چارچوب نظریه‌های روابط بین‌الملل، این سطح از تحلیل با رویکردهای سازه‌انگاری مرتبط است و بر نقش هویت‌ها و هنجارهای برساخته در شکل‌دهی به رفتار بازیگران سیاسی تأکید می‌کند. در اجرای علمی سطح تبیین، نتایج دو سطح پیشین با ساختارهای اجتماعی و سیاسی بررسی شد و نشان داد که چگونه متن رسانه‌ای مناسبات قدرت را بازتولید می‌کند. نمودار مفهومی این سه سطح در شکل ۱ آورده شده است:

شکل ۱. مدل سه‌بعدی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف



یافته‌ها

مرحله نخست: پیش از جنگ (۱۶ تا ۲۳ خرداد)

در گام نخست تحلیل و با تمرکز بر بازه زمانی مذکور (هفت روز پیش از آغاز تخاصم)، واکاوی ساختارهای متنی و نشانه‌شناختی در گزارش‌های منتخب (شماره ۱ تا ۶) نشان می‌دهد که در خروجی این رسانه، نوعی نظم گفتمانی مبتنی بر امنیتی‌سازی[1] و انسداد سیاسی در حال شکل‌گیری است. یافته‌های پژوهش در این بازه نشان می‌دهد نظام معنایی حاکم بر اخبار، با عبور از سطح صرف بازنمایی تنش‌های دیپلماتیک، بر تثبیت گزاره‌های «انسداد سیاسی» و «احتمال وقوع برخورد نظامی» متمرکز شده است. بر این مبنا، جدول شماره ۱ چکیده‌ای از تحلیل انتقادی گزارش‌های این مرحله را با محوریت چگونگی مفصل‌بندی دال‌های مرکزی و سازوکارهای زبانی در سطوح سه‌گانه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف ارائه می‌کند. در ادامه، گزارش‌های شماره ۵ و ۶، به‌دلیل برخورداری از بار معنایی ویژه‌تر و نقش بنیادین در تغییر روند روایت، به‌صورت تفصیلی و عمیق در متن اصلی تحلیل شده‌اند.

جدول ۱. تحلیل گفتمان انتقادی گزارش‌های منتخب پیش از جنگ (۱۶ تا ۲۳ خرداد)

مشخصات و دال مرکزی	سطح توصیف	سطح تفسیر	سطح تبیین
گزارش (۲۰ خرداد): طبیعی‌سازی مداخله پیش‌دستانه و امنیتی‌سازی	الف) آرایش جنگی واژگان: استفاده از ادبیات تهدیدآمیز و التزام‌آور، نظیر «تخطی»، «توقف فوری» و «ضرب‌الاجل»؛ به‌گونه‌ای که جایگاه حقوقی جمهوری اسلامی ایران از یک «طرف مذاکره» به «متهم نقض‌کننده» تقلیل می‌یابد. ب) استعاره چندوجهی: ترکیب صدای کارشناس درباره حمله با تصویر	الف) زمان‌مندسازی تهدید: تعیین ضرب‌الاجل‌های کوتاه (مانند فردا) مخاطب را در وضعیت «تعلیق روانی» و اضطراب قرار می‌دهد و لذا امکان تأمل و تفکر انتقادی را تضعیف می‌کند. ب) وارونگی علی–معلولی و برجسته‌سازی: با به‌کارگیری تکنیک «برجسته‌سازی»، عدم تمکین ایران (علت) و حمله نظامی (معلول) چنان به‌هم گره می‌خورند که مسئولیت اخلاقی	الف) هژمونی امنیتی‌سازی؛ تثبیت گفتمان «پایان سیاست و آغاز امنیت»؛ به‌گونه‌ای که با امنیتی‌سازی پرونده ایران، زمینه اجتماعی برای پذیرش «جراحی ضروری» (حمله نظامی) به‌عنوان تنها راه نجات فراهم می‌شود. شبکه تصویرسازی ایالات متحده آمریکا به‌عنوان برقرار کننده صلح از طریق دیپلماسی را به چالش می‌کشد. همانطور که ثمره‌هاشمی و همکارانش (۱۴۰۴: ۳۰۷–۳۰۸) می‌گویند: «با تثبیت هژمونی

1. Securitization

مشخصات و دال مرکزی	سطح توصیف	سطح تفسیر	سطح تبیین
	سانتریفیوژها، استعاره تصویری «فناوری بومی به مثابه تهدید جهانی» را برمی‌سازد.	جنگ متوجه طرف مدافع می‌شود. نظریه برجسته‌سازی نشان می‌دهد رسانه‌ها لزوماً تعیین نمی‌کنند مردم «چگونه» بیندیشند، اما در تعیین این‌که «درباره چه موضوعی» بیندیشند و چه چیزی در دستور کار ذهنی آن‌ها قرار گیرد، نقش دارند (مک‌کومز و شاو[1]، ۱۹۷۲)	لیبرالیسم آمریکایی در سطح بین‌الملل این پیام القا می‌شود که ایالات متحده قادر است بحران‌های جهانی را نه از مسیر جنگ بلکه از راه دیپلماسی حل‌وفصل کنند.» ب) دکترین فرامهار: معرفی مفهوم «راهبرد فرامهار» به‌عنوان رمزواژه‌ای علمی برای «تغییر رژیم» و پوشاندن خشونت ذاتی جنگ پشت زبان تخصصی و به‌ظاهر خنثی.
گزارش (۲۲ خرداد): مهندسی یأس و برساخت بن‌بست مطلق	الف) عدم تقارن تصویری: به‌کارگیری شگرد «اقتدارنمایی بصری» برای جبهه غرب (تصاویر سربازان منظم، مجهز و پرتعداد) در برابر «ناکارآمدنمایی» طرف ایرانی (تصاویر آرشیوی و بی‌کیفیت). ب) دستور زبان قطعیت: استفاده از قیود تشدیدکننده (مانند «کاملاً»، «هیچ‌گونه»، «بسیار بسیار ضعیف») و واژه کانونی «تسلیم» برای بستن راه هرگونه آلترناتیو ذهنی.	الف) زنجیره هم‌ارزی: مفاهیم «مذاکره»، «جنگ» و «تسلیم» در یک زنجیره معنایی هم‌ارز قرار می‌گیرند که نتیجه نهایی همه آن‌ها شکست ایران است. این هم‌ارزی‌سازی مفاهیم متضاد، تکنیکی است که در نظریه گفتمان سیاسی برای تهی‌کردن دال‌ها از معنای اصلی و پرکردن آن‌ها با معنای ایدئولوژیک جدید جهت ایجاد قطب‌بندی‌های آنتاگونیستی به کار می‌رود (موف[2]، ۲۰۱۳). ب) انسداد شناختی: هدف، حذف راه‌های میانه (دیپلماسی، بازدارندگی) و قرار دادن مخاطب در جبر پذیرش اراده قدرت خارجی به‌عنوان «سرنوشت محتوم» است.	الف) روان‌گردانی اجتماعی: ایجاد حالت «درماندگی آموخته‌شده» در سطح ملی؛ رسانه با بزرگ‌نمایی شکاف تکنولوژیک، مقاومت را امری «بیهوده» و «پر هزینه» جلوه می‌دهد. این پدیده، حالتی است که در آن تکرار شکست‌ها یا القای ناتوانی، منجر به انفعال مطلق فرد یا جامعه می‌شود (سلیگمن[3]، ۱۹۷۲). ب) طبیعی‌سازی سلطه: بازنمایی حضور نظامی و سیاسی آمریکا در منطقه به‌عنوان «وظیفه» و «امر طبیعی» برای حفظ نظم جهانی.

1. McCombs & Shaw
2. Mouffe
3. Seligman

تصویر ۱. گزارش ۵ (۲۲ خرداد)، هژمونی گزینه نظامی و طبیعی‌سازی تغییر رژیم



در سطح توصیف و واکاوی صوری متن، گفتمان غالب بر پایه »جنگ‌واژه‌ها» استوار است. استفاده مکرر و معنادار از اصطلاحاتی نظیر «ساعت صفر»، «دکترین اختاپوس»، «زدن سرِ مار» و «سرنگونی»، در ذهن مخاطب حسی از قطعیت و اجتناب‌ناپذیری وقوع درگیری نظامی را ترسیم می‌کند. گزینش واژگانی کارشناس به‌گونه‌ای صورت گرفته که «حمله نظامی» نه به‌عنوان احتمالی دور، بلکه به‌مثابه واقعیتی قریب‌الوقوع و حتی «راه‌حل نهایی» بازنمایی می‌شود. در ساحت نشانه‌شناسی تصویری، تدوینگر صحبت‌های کارشناس درباره «حمله نظامی» را با تصاویر باکیفیت و پویای قدرت نظامی طرف مهاجم – از جمله رژه‌ها، شلیک موشک‌ها و پرواز هواپیماها – همگام‌سازی کرده است. این تکنیک تدوین، حس «اقتدار» و «توانمندی» را یکسره به جبهه غرب و اسرائیل نسبت می‌دهد. در مقابل، ایران فقط از طریق تصاویر ماهواره‌ای از بالا (به‌مثابه هدف) یا نقشه‌ها نمایش داده می‌شود؛ امری که جایگاه ابژه تهاجم را در ذهن مخاطب تثبیت کرده و هرگونه عاملیت دفاعی را از قاب تصویر حذف می‌کند (گریفین[1]، ۲۰۱۰).

در سطح تفسیر، گزارش بر پایه یک پیش‌فرض گفتمانی کلیدی بنا شده است: «ناکارآمدی دیپلماسی و ضرورت برخورد سخت». کارشناسان با طرح گزاره‌هایی چون «پایان ضرب‌الاجل» و فرارسیدن «ساعت صفر»، زمان دیپلماتیک را تمام‌شده اعلام کرده و مخاطب را به پذیرش منطق جنگ فرامی‌خوانند. در این سطح، استفاده از استعاره‌هایی از برخی جانوران مانند «اختاپوس» و «سرِ

1. Griffin

مار» که کارکردی آشکارا ایدئولوژیک دارند، با انسانیت‌زدایی از حریف، بار منفی اخلاقی خشونت و جنگ را کاهش داده و حذف فیزیکی «سرِ مار» را به‌مثابه اقدامی ضروری و در راستای امنیت جهانی جلوه می‌دهند (فرکلاف[1]، ۱۹۷۹). همچنین در این سطح، فرایند «عقلانی‌سازی» جنگ نیز مشهود است. چنین رویکردی سبب می‌گردد گزینه نظامی برای مخاطب عام، نه به‌عنوان یک فاجعه، بلکه به‌مثابه نقشه‌ای مهندسی‌شده و معقول جلوه کند؛ به‌گونه‌ای که هراس ناشی از ویرانی، به‌تدریج جای خود را به نوعی انتظار برای «اجرای عملیات» بدهد.

در سطح تبیین و واکاوی کلان‌ساختارها، این گزارش بیش از نمونه‌های پیشین خود در مسیر مشروعیت‌بخشی به پروژه «تغییر ساختار سیاسی» قرار می‌گیرد. رسانه با تریبون دادن به کارشناسی که آشکارا از سرنگونی به‌عنوان نتیجه مطلوب سناریوی نظامی یاد می‌کند، از مرز تحلیل بی‌طرفانه عبور کرده و به کنشگر سیاسی بدل می‌شود. سازوکار هژمونیک در اینجا، «طبیعی‌سازی مداخله خارجی» است؛ به‌گونه‌ای که دخالت بیرونی به‌منزله تنها راه نجات بازنمایی می‌شود. این متن با ایجاد پیوندی علّی میان حمله نظامی خارجی و رهایی داخلی، می‌کوشد هزینه‌های سنگین جنگ – از جمله ویرانی زیرساخت‌ها و تلفات انسانی – را در سایه وعده «تغییر سیاسی» پنهان کند و مسئولیت تبعات آن را پیشاپیش از دوش مهاجم بردارد (نای[2]، ۲۰۰۴).

تصویر۲. گزارش٦ (۲۳ خرداد)، شمارش معکوس و طبیعی‌سازی لحظه برخورد



1. Fairclough
2. Nye

پس از تثبیت احتمالی گزینه نظامی، این گزارش تلاش گسترده در جهت مدیریت ادراک و فروپاشی امید می‌کند. در سطح توصیف، گفتار کارشناس از ادبیاتی «جزم‌گرا»[۱] بهره می‌گیرد؛ ادبیاتی که در جمله‌های بعد با قیدهای تشدیدکننده و ساختارهای قطعی نمود می‌یابد. استفاده چندباره از قیود تشدیدکننده‌ای مانند «بسیار بسیار ضعیف»، «کاملاً نشان می‌دهد» و «هیچ‌گونه بهانه‌ای ندارد»، بر سطح بالای جهت‌گیری شناختی در گفتار کارشناس – به‌معنای ادعای قطعیت و یقین در داوری‌ها – دلالت دارد. در ادبیات تحلیل گفتمان انتقادی، چنین کاربردی از سوگیری – یعنی اتکاء به قیود تشدیدکننده و ساختارهای قطعی – نشانگر اقتدار گوینده است. در مطالعات گفتمان‌شناسی، استفاده از ساختارهای قطعی و حذف مواضع تردیدی، به‌عنوان تکنیکی زبانی برای القای حقیقتی تقریباً مطلق تحلیل شده است؛ تکنیکی که راه نقد را می‌بندد و امکان پرسشگری را از مخاطب عادی سلب می‌کند (یارمحمدی، ۱۳۹۳). واژه کلیدی «تسلیم» در پایان گزارش را می‌توان دال مرکزی متن تلقی کرد؛ دالی که ساخت معنایی گزارش حول آن سازمان می‌یابد.

در سطح تفسیر، متن بر پایه یک زنجیره هم‌ارزی[۲] بنا شده است که در آن، مفاهیم «مذاکره»، «جنگ» و «تسلیم» به یکدیگر گره می‌خورند و در گفتمان گزارش، به نتیجه‌ای واحد ـ یعنی تسلیم جمهوری اسلامی ایران ـ منتهی می‌شوند. کارشناس با ارجاع هم‌زمان به فرماندهی سنتکام به‌عنوان نماد «قدرت سخت»، به کشورهای منطقه به‌مثابه «اجماع منطقه‌ای» و به دونالد ترامپ به‌عنوان تجسم اراده سیاسی، نوعی محاصره گفتمانی را پیرامون ایران ترسیم می‌کند.

فرایند غالب در سطح تفسیر، امنیت‌زدایی از مقاومت است؛ یعنی فرایندی که در آن، کنش مقاومتی ایران از هرگونه شأن بازدارندگی و مشروعیت امنیتی تهی می‌شود. کارشناس با طرح گزاره‌هایی مانند «کشورهای منطقه در کنار آمریکا خواهند بود» و «آسمان ایران در اختیار آن‌هاست»، هرگونه امکان مقاومت یا بازدارندگی از سوی ایران را نه‌تنها «ناممکن»، که «غیرعقلانی» و معادل نوعی «خودکشی» بازنمایی می‌کند.

در سطح تبیین، این گزارش درصدد برساخت حالت «درماندگی آموخته‌شده»[۳] در مقیاس ملی است. در این چارچوب، شبکه ایران‌اینترنشنال با اتکاء به این تکنیک‌ها به‌دنبال شکل‌دهی به روایتی ذهنی خاص در مخاطبان است؛ روایتی که ادراک آنان را مطابق با نگرش مطلوب شبکه بازسازی و

---

۱. Dogmatism: به معنی فرمان، عقیده و یا اصل و دکترین انعطاف‌ناپذیر و یا نظر و عقیده‌ای که بی‌چون و چرا پیروی شود.

2. Chain of Equivalence
3. Learned helplessness

تثبیت می‌کند (محمدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۷۷–۱۷۹). تکرار مداوم پیام‌های تهدیدآمیز می‌تواند به شکل‌گیری نوعی ادراک جهان خشن و تهدیدآمیز در ذهن مخاطبان بینجامد؛ وضعیتی که در آن، احساس ناامنی فزاینده، آمادگی آنان را برای پذیرش راهکارهای رادیکال و مداخله‌جویانه افزایش می‌دهد (گربنر[1]، ۱۹۹۸). رسانه با ترسیم تصویری اغراق‌آمیز از قدرت تکنولوژیک و ائتلافی آمریکایی–اسرائیلی در برابر انزوا و ضعف جمهوری اسلامی ایران، می‌کوشد مقاومت را بیهوده و هزینه‌زا جلوه داده و مشروعیت آن را تضعیف کند. هدف غایی این گفتمان، فروپاشی اراده ملی پیش از آغاز هرگونه درگیری نظامی و پیش از شلیک نخستین گلوله است. در این میان، سازوکار ایدئولوژیک حاکم بر گفتمان، طبیعی‌سازی سلطه و عادی‌سازی حضور نظامی و مداخله‌جویانه قدرت‌های غربی است؛ به‌گونه‌ای که کارشناس با تاکید بر اینکه «وظیفه سنتکام آمادگی برای جنگ است»، حضور نظامی تهاجمی ایالات متحده را به‌عنوان «وظیفه» و «امر طبیعی» بازنمایی می‌کند؛ درحالی‌که در همان چارچوب، اقدامات ایران به‌صورت یک‌سویه «ماجراجویانه» معرفی می‌شود. رسانه در ادامه می‌کوشد هزینه روانی جنگ را در ادراک افکار عمومی به‌گونه‌ای برجسته سازد که «تسلیم» به‌مثابه تنها گزینه «عقلانی» و «نجات‌بخش» پذیرفته شود. این گزارش با ساختن یک گسست ادراکی میان «توانمندی نظامی حاکمیت» و «امنیت مردم»، زمینه اجتماعی لازم را برای پذیرش آسان‌تر ضربات احتمالی نظامی فراهم می‌کند. این رویکرد یادآور مدل تبلیغاتی چامسکی و هرمن در تبیین فرآیند «تولید رضایت»[2] است؛ فرآیندی که طی آن، رسانه‌ها از طریق مجموعه‌ای از فیلترهای خبری، افکار عمومی را با سیاست‌های نخبگان حاکم در ساختار قدرت هدف همسو می‌سازند (چامسکی و هرمن[3]، ۱۹۸۸).

مرحله دوم: جنگ دوازده‌روزه (۲۳ خرداد تا ۳ تیر)

پس از واکاوی مؤلفه‌های گفتمانی در بازه زمانی پیش از وقوع بحران، پژوهش حاضر در ادامه به بررسی داده‌های مرتبط با دوره دوازده‌روزه تخاصم نظامی می‌پردازد. با تغییر بافتار بیرونی از وضعیت تنش به درگیری عملی، مقتضیات تولید متن و صورت‌بندی‌های زبانی نیز دستخوش تحول می‌شوند. پیش از ورود به تحلیل این دوره، باید یادآور شد که پوشش رسانه‌ای در روزهای نخست، دیدگاه غالب درباره یک رویداد را تثبیت کرده و در ادامه، به تقویت و بازتولید تصورات تثبیت‌شده افکار عمومی می‌انجامد.

1. Gerbner
2 .Manufacturing Consent
3. Chomsky & Herman

جدول ۲. تحلیل گفتمان انتقادی گزارش‌های منتخب مرحله جنگ (۲۳ خرداد تا ۳ تیر)

مشخصات و دال مرکزی	سطح توصیف	سطح تفسیر	سطح تبیین
گزارش (۲۵ خرداد): بی‌پناهی شهروند و مسئولیت‌گریزی حاکمیت	الف) رده‌بندی زمانی–مکانی: متن با اتکا به قیدهای زمانی مانند «روز اول» و «روزهای بعدی» و نام‌گذاری مکان‌های استراتژیک، حملات را به‌عنوان کنش‌هایی «برنامه‌ریزی‌شده» صورت‌بندی می‌کند. ب) مستندسازی وحشت: همنشینی تصویری شعله‌ور شدن پالایشگاه‌ها با کلیدواژه‌هایی مانند «شعار ۴۷ ساله» و «نبود پناهگاه»، دال «دقت عملیاتی مهاجم» را در تقابل با «غفلت تاریخی مدافع» برجسته می‌سازد.	الف) امنیت‌زدایی از ایدئولوژی: گزاره صریح «این جنگ جمهوری اسلامی با اسرائیل است» به‌عنوان تلاشی گفتمانی برای خنثی‌سازی حس همبستگی ملی و تبدیل آن به «مطالبه‌گری ایمنی فردی» عمل می‌کند. این جابه‌جایی اولویت‌ها و تمرکز بر بقای فردی در وضعیت بحران نشان می‌دهد که چگونه عملیات روانی، با هدف قرار دادن نیازهای پایه امنیتی، می‌تواند شکاف میان مردم و حاکمیت را تعمیق کرده و همبستگی ملی را تضعیف کند. ب) هراس‌افکنی وجودی: ارجاع بینامتنی به «سرنوشت بشار اسد» و «مدل سوریه» کارکرد یک کد معنایی قدرتمند را دارد که آینده جنگ را در قالب «ویرانی سرزمینی» بازنمایی می‌کند.	الف) گفتمان هزینه بقا: سازوکار ایدئولوژیک مسلط، «طبیعی‌سازی فروپاشی اقتصادی» است؛ به‌گونه‌ای که هدف قرار گرفتن شریان‌های حیاتی اقتصاد نه به‌عنوان «جنایت جنگی»، بلکه به‌مثابه «پیامد منطقی» سیاست‌های منطقه‌ای نظام بازتعریف می‌شود. ب) تحریک غریزه بقا: حاکمیت به‌عنوان عاملی تصویر می‌شود که توانایی تأمین ابتدایی‌ترین حقوق امنیتی شهروندان را از دست داده ؛ امری که با فعال‌سازی غریزه بقا در سطح فردی، شکاف دولت–ملت را تشدید می‌کند.
گزارش (۲۶ خرداد): هویت‌زدایی از نهاد رسانه و مشروعیت‌بخشی به هدف‌گیری نمادین	الف) تغییر نام‌گذاری و برچسب‌زنی: گزارش، جایگاه «صداوسیما» را از یک «رسانه‌ی ملی» به ابزار سرکوب و «دستگاه اعتراف‌گیری» تقلیل می‌دهد و با به‌کارگیری واژگان ترکیبی‌ای مانند «خبرنگار–بازجو»، در پی سلب مصونیت حرفه‌ای از کارکنان این نهاد است. ب) استعاره‌های اندام‌وار: بهره‌گیری از استعاره‌هایی	الف) خنثی‌سازی بار حقوقی: متن با فعال‌سازی «حافظه جمعی مخاطب» پیرامون ادعای اعترافات اجباری، حمله نظامی به یک مرکز غیرنظامی را در چارچوب «اجرای عدالت» و «انتقام نمادین» بازتفسیر می‌کند و بدین‌ترتیب، هرگونه همدردی احتمالی با تلفات انسانی را مسدود می‌سازد. ب) نشانه‌شناسی پیروزی: ارجاع بینامتنی پنهان به مفهوم «فتح رادیو–تلویزیون» سکوت آنتن را	الف) پایان هژمونی ایدئولوژیک: سازوکار تبیینی متن بر گذار از «جنگ سخت» (تخریب فیزیکی) به «جنگ نرم» (تخریب اعتبار) استوار است؛ به‌گونه‌ای که با القای گزاره »نظام بدون ابزار تبلیغاتی قادر به بقا نیست»، حمله به زیرساخت رسانه‌ای راهبردی‌تر از حمله به مراکز نظامی معرفی می‌شود. ب) مهندسی خلاء روایی:

مشخصات و دال مرکزی	سطح توصیف	سطح تفسیر	سطح تبیین
	مثل «چشم بینا» و «زبان گویا» برای توصیف کارکرد رسانه و سپس تصویرسازی از وضعیت «کوری» و «لالی» سیستم پس از حمله، رسانه را به‌مثابه موجودی زنده اما ناتوان بازنمایی می‌کند.	به‌منزله پایان اقتدار سیاسی و «قطع شریان حیاتی دروغ» کدگذاری می‌کند.	انهدام تریبون رسمی به‌عنوان ایجاد خلاء در عرصه روایت‌پردازی فهمیده می‌شود.

در امتداد سیر تطور گفتمان و پس از فروریختن انگاره‌های بازدارندگی، مجموعه گزارش‌های مندرج ـ که بخشی از آن‌ها در این پژوهش به‌صورت تفصیلی تحلیل و واکاوی شده‌اند ـ بر دو محور اصلی متمرکز می‌شوند: نخست، تعمیق و بازتولید گسست‌های اجتماعی در سطوح مختلف دولت–ملت، شکاف‌های طبقاتی و شکاف‌های هویتی؛ و دوم، تثبیت و نهادینه‌سازی وضعیت «تسلیم» به‌عنوان افق و آینده منازعه. این گزارش‌ها، چه در مقاطع میانی و چه در مراحل نهایی درگیری، با چرخش از منطق «بازدارندگی و هزینه‌سازی متقابل» به سمت منطق «پذیرش ناتوانی ساختاری و عادی‌سازی فرسایش»، نقش کلیدی در شکل‌دهی به چارچوب معنایی حاکم بر پایان جنگ و تعمیق شکاف‌های اجتماعی ایفا می‌کنند؛ فرایندی که در ادامه، ابعاد گفتمانی و سازوکارهای نشانه‌ای آن به‌طور نظام‌مند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تصویر۳. گزارش۱۲ (۲۶ خرداد)، ائتلاف‌سازی فرامرزی: «ما و شما علیه آن‌ها»



در این گزارش، شبکه با ایجاد خلأ روایی در پوشش جنگ، زمینه را برای جایگزینی «صدای خارجی» در میدان معنا فراهم می‌کند. در این مرحله، تریبون به مجرایی برای ارتباط مستقیم عالی‌ترین مقام سیاسی طرف متخاصم با جامعه هدف تبدیل می‌شود تا او بتواند قرائت خود از جنگ را نه به‌مثابه یک «تجاوز»، بلکه در قالب یک «پروژه رهایی‌بخش» بازتعریف کند.

در سطح توصیف و در لایه واژگانی، متن بر مبنای یک دوگانه‌سازی میان «رژیم» و «ملت» سازمان یافته است. کنشگر سیاسی ـ نتانیاهو ـ با گزینش واژگانی هدفمند نظیر «ترس»، «وحشت»، «زندان اوین» و «جرثقیل»، میدان معنایی حاکمیت را با دال‌های «مرگ» و «سرکوب» مفصل‌بندی می‌کند و در مقابل، خود و مخاطب ایرانی را در یک وضعیت مشترک معنایی قرار می‌دهد که گویا پیشاپیش از آن آگاه‌اند؛ امری که در جملاتی مانند «خودت می‌دونی» و «من لازم نیست به تو بگم» بازتاب می‌یابد. بر اساس نظر ون‌دایک، این الگوی بازنمایی در چارچوب «مربع ایدئولوژیک»[1] قابل تحلیل است؛ الگویی که بر برجسته‌سازی نقاط مثبت «ما»، برجسته‌سازی نقاط منفی «آن‌ها»، کم‌رنگ‌سازی نقاط منفی «ما» و کم‌رنگ‌سازی نقاط مثبت «آن‌ها» استوار است (ون‌دایک[2]، ۱۹۹۸).

در سطح تفسیر، دو محور اصلی، یعنی شکلی از هم‌سرنوشتی و همچنین گونه‌ای آشناسازی با منجی و نجات‌دهنده مردم بر متن حاکم است. متن با ارجاع بینامتنی به حافظه جمعی ایرانیان از سرکوب‌های داخلی ـ مانند «اوین» و و «اعدام» ـ رنج شهروندان ایرانی را با اهداف جنگی اسرائیل در روایت ارائه شده هم‌راستا می‌نمایاند. مفسر ـ نتانیاهو ـ با به‌کارگیری گزاره‌هایی مانند «اسرائیل ملت استارتاپ و شما ملت آزادی»، نوعی ساخت هویت مشترک میان دو ملت پیش می‌نهد که در آن، حاکمیت فعلی به‌عنوان مانع اصلی تحقق این هم‌سویی هویتی بازنمایی می‌شود. این نوع تفسیر، حمله نظامی خارجی را از یک «تهدید وجودی» برای کشور به یک «فرصت تاریخی» برای ملت بازتعریف می‌کند؛ فرصتی که در آن، تخریب زیرساخت‌های قدرت حاکم به‌منزله پیش‌شرط «آزادسازی ظرفیت ملی» قلمداد می‌شود. از سوی دیگر، این گفتمان با طرح مفهوم «ساعت رهایی»، زمان‌مندی جنگ را به یک لحظه

---

۱. Ideological Square : الگویی تحلیلی برای توضیح قطبی‌سازی «ما و آن‌ها» از طریق برجسته‌سازی گزینشی خوبی‌های خودی و بدی‌های غیرخودی.

2. Van Dijk

موعود پیوند می‌زند. این تفسیر می‌کوشد هراس ناشی از بمباران و ناامنی ـ که در ویدئوهای پیشین تثبیت شده بود ـ را با وعده «ثبات» و «خوبی» در دوران پس از جنگ جایگزین کند. در این فرایند، رسانه با در اختیار گذاشتن آنتن زنده به رهبر طرف متخاصم، او را از جایگاه دشمن خارجی خارج کرده و در مقام یک ناظر آگاه و حامی تغییر می‌نشاند؛ کنشگری که بر جزئیات درد و رنج داخلی ایران اشراف کامل دارد ـ چنان‌که در جمله «من لازم نیست به تو بگم» بازتاب می‌یابد ـ و اکنون به‌منظور پایان دادن به این وضعیت وارد عمل شده است. این انتخاب‌های زبانی و زمانی تصادفی نیستند، بلکه گزینش واژگان نمایانگر ارزش‌ها و هنجارها هستند و می‌توانند برای قضاوت ارزشی مورد استفاده قرار گیرند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۴۷-۴۵).

در سطح تبیین، طرح کلان «مشروعیت بخشی به مداخله خارجی» از طریق ائتلاف‌سازی مبتنی بر نارضایتی داخلی در ساختار گفتمانی گزارش قابل شاهده است. سازوکار ایدئولوژیک حاکم بر متن، گذار از مفهوم کلاسیک «جنگ بین‌الملل» به مفهوم نوین «مداخله بشردوستانه»[1] است. با تفکیک کامل حساب مردم از حاکمیت، نتانیاهو می‌کوشد هزینه‌های اخلاقی و سیاسی جنگ را در سطح گفتمانی به حداقل برساند. در این چارچوب، هرگونه مقاومت نظامی از سوی جمهوری اسلامی ایران نه به‌مثابه دفاع از خاک، که تلاش یک «رژیم وحشت» برای بقای خود در برابر «اراده آزادی‌خواهانه مشترک اسرائیل و مردم ایران» بازنمایی می‌شود. نهایتاً نیز قدرت خارجی به‌عنوان تنها منبع باقی‌مانده برای تغییر وضعیت معرفی می‌شود و به صراحت خواستار حرکت‌های مردمی است. جمله «این بستگی به مردم ایران دارد» در کنار وعده «پیدا بودن ساعت رهایی»، مسئولیت پذیرش تغییرات ژئوپلیتیک[2] ناشی از جنگ را بر عهده مردم می‌گذارد. بدین‌سان، هژمونی گفتمان مهاجم با ادغام مفاهیم لیبرالیستی نظیر «آزادی»، «استارتاپ» سلطه نظامی خود را ذیل مفهوم «کمک به گذار دموکراتیک» طبیعی‌سازی و تثبیت می‌کند.

1. Humanitarian Intervention
2. Geopolitics

تصویر٤. گزارش۱۵ (۳ تیر)، پایان هژمونی حکومت و پذیرش واقعیت جدید



در اینجا رسانه پس از تثبیت روایت ناتوانی نظامی و برجسته‌سازی ویرانی زیرساخت‌ها در گزارش‌های پیشین، گفتمان رسانه با گذار از عملیات سخت به دیپلماسی یک‌سویه و اجباری، آتش‌بس را نه به‌عنوان توافقی متقابل، که پذیرش نظمی تحمیلی در وضعیت پساجنگ صورت‌بندی می‌کند؛ نظمی که در آن، چارچوب قواعد پیشاپیش تعیین شده و نقش بازیگر منطقه‌ای تنها در حد پذیرش آن تعریف می‌شود.

در سطح توصیف، متن با بی‌اهمیت‌سازی کنش متقابل، پاسخ نظامی ایران را با واژگانی چون «تئاتر»، «سقوط در کویر» و «فاقد ارزش رهگیری» نام‌گذاری می‌کند. این انتخاب واژگانی صرفاً توصیفی نیست، بلکه در چارچوب زبان‌شناسی انتقادی واجد کارکرد ایدئولوژیک است؛ فاولر تأکید می‌کند که واژگان خبری هرگز بی‌طرف نیستند و هر انتخاب زبانی نوعی طبقه‌بندی از واقعیت و تحمیل ضمنی جهان‌بینی خاص بر متن محسوب می‌شود (فاولر[1]، ۱۹۹۱). در همین راستا، کاربرد تعبیرهایی که کنش نظامی را به «نمایش» تقلیل می‌دهند، از سطح گزارش عبور کرده و به بازتعریف منزلت راهبردی آن می‌انجامند. کارشناس برنامه با اتکا به ادبیات فنی و مقایسه سرعت سامانه‌های پدافندی با موشک‌های مهاجم، گزاره «عدم‌توازن تکنولوژیک» را به‌مثابه واقعیتی بدیهی تثبیت می‌کند. بداهت‌سازی این گزاره، امکان طرح خوانش‌های بدیل را محدود می‌سازد. هم‌زمان، بسامد بالای واژگان اقتصادی مانند «سقوط نفت»، «صعود وال استریت» و «آرامش بازار» معیار سنجش

1. Fowler

واقعیت جنگ را از میدان نبرد به بازارهای مالی منتقل می‌کند. در این جابه‌جایی معنایی، شاخص تهدید نه بر اساس پیامدهای امنیتی، بلکه بر مبنای واکنش سرمایه تعریف می‌شود. در بعد دیداری نیز تدوین تصاویر ترافیک عادی و آسمان صاف، گزاره «بازگشت به وضعیت عادی» را تثبیت می‌کند، در حالی که عدم‌نمایش خسارت‌ها در سوی مقابل و تمرکز بر ناکارآمدی موشک‌های ایرانی، دال مرکزی «بی‌خطر بودن تهدید» را بصری‌سازی می‌کند. بدین‌ترتیب، لایه زبانی و دیداری در هم‌افزایی با یکدیگر، کنش نظامی ایران را به رخدادی کم‌اهمیت و فاقد اثر بازدارنده فرو می‌کاهند.

در سطح تفسیر، روایت رسانه‌ای با استناد به واکنش بازارهای مالی جهانی ادعا می‌کند که سرمایه پیش از سیاست‌مداران پایان خطر را تشخیص داده است. در این چارچوب، مشروعیت ادعاهای نظامی ایران نه از مسیر منطق امنیتی، بلکه از رهگذر منطق سرمایه‌داری ارزیابی می‌شود؛ بدین معنا که اگر بازار واکنش هراسان نشان نداده، تهدید نیز واقعی تلقی نمی‌شود. هم‌نشینی بازخوانی پست وزیر خارجه ایران با توئیت رئیس‌جمهور آمریکا، رابطه‌ای سلسله‌مراتبی را القا می‌کند که در آن کنش دیپلماتیک ایران در چارچوب واکنش به اراده قدرت مسلط تفسیر می‌شود. در این صورت‌بندی، استقلال تصمیم‌گیری درباره آتش‌بس تضعیف شده و رفتار ایران به تبعیت از خطوط قرمزِ تعیین‌شده توسط طرف مقابل تعبیر می‌شود. تکرار مستمر مفاهیمی چون ناتوانی، ضعف و بی‌اثری در ساختار کلی و نمودهای روایتی شبکه ایران‌اینترنشنال، یادآور نظریه «مارپیچ سکوت»[1] نوئل‌نیومن است؛ بر اساس این نظریه، رسانه‌ها با بازنمایی یک دیدگاه به‌عنوان نظر غالب و اجماعی، زمینه انزوای دیدگاه‌های مخالف را فراهم می‌کنند (نوئل‌نیومن[2]، ۱۹۷۴). در این چارچوب، بازتولید پیوسته روایت ضعف، امکان تثبیت خوانش بدیل از مفهوم بازدارندگی را کاهش می‌دهد.

در لایه تبیین، این گزارش در چارچوب منطق «پکس آمریکانا»[3] قابل فهم است. ایدئولوژی مستتر در متن بر این پیش‌فرض استوار است که امنیت جهانی و ثبات اقتصادی زمانی تضمین می‌شود که بازیگران ناسازگار در نظم تعریف‌شده توسط ایالات متحده آمریکا، مهار شوند. بدین‌ترتیب، منافع ژئوپلیتیک واشنگتن با مفاهیمی چون خیر عمومی و ثبات بین‌المللی همسان‌سازی می‌شود و هرگونه کنش مستقل منطقه‌ای به‌مثابه عدول از عقلانیت بین‌المللی بازنمایی می‌گردد. برخی محققان بر آنند که روابط ایران و آمریکا همواره حول تلاش برای تعریف

1. Spiral of Silence
2. Noelle-Neumann
۳. Pax Americana: نظمی بین‌المللی مبتنی بر هژمونی ایالات متحده آمریکا که در آن ثبات جهانی از طریق برتری نظامی و سیاسی واشنگتن تضمین می‌شود.

نظم امنیتی مطلوب هر طرف شکل گرفته و رسانه‌ها در این فرایند نقشی تعیین‌کننده در مشروعیت‌بخشی به یک تعریف خاص از نظم ایفا می‌کنند (پارسی[1]، ۲۰۰۷). در این چارچوب، آمریکا نه یک دولت در کنار سایر بازیگران، بلکه در جایگاه ناظم نظم منطقه‌ای بازنمایی می‌شود؛ حضوری که به‌عنوان پیش‌شرط جلوگیری از بی‌ثباتی معرفی می‌گردد. سازوکار مکمل در این سطح، گونه‌ای از نمایشی‌سازی[2] مقاومت جمهوری اسلامی ایران است. اطلاق عنوان «تئاتر» به پاسخ نظامی ایران، مفهوم بازدارندگی را از سطح یک کنش راهبردی به سطح یک اجرای نمادین تنزل می‌دهد. بدین‌ترتیب، فرآیندی که در سطح توصیف با انتخاب واژگان آغاز شده بود، در سطح تبیین به تثبیت ساختار هژمونیک نظم امنیتی مطلوب قدرت مسلط منتهی می‌شود.

مرحله سوم: پس از جنگ (٤ تا ١٠ تیر)

متعاقب فروکش کردن غبار جنگ و تثبیت وضعیت آتش‌بس، گفتمان رسانه در این مرحله با عبور از مدیریت بحران به ترسیم نظم جدید و تحمیل مذاکرات آرام آرام سوق پیدا می‌کند. در این گذار، تمرکز از رویارویی نظامی به سوی پیامدهای اجتناب‌ناپذیر سیاسی و «پذیرش واقعیت‌های تحمیلی» در میز مذاکره معطوف می‌گردد.

جدول ۳. تحلیل گفتمان انتقادی گزارش‌های منتخب پس از جنگ (٤ تا ١٠ تیر)

مشخصات و دال مرکزی	سطح توصیف	سطح تفسیر	سطح تبیین
گزارش (۸ تیر): اجتماعی‌سازی درد شکست و نمایش فروپاشی سیستمی	الف) استراتژی تناقض‌نمایی: بهره‌گیری از پرسش‌های بلاغی و قیود شمارشی جهت تقلیل روایت‌های رسمی به امری «محال». ب) استعاره کشتی بی‌ناخدا: استفاده از تصویرسازی کلامی «کشتی رها شده» برای تبدیل وضعیت انتزاعی سیاسی به یک ابژه عینی دال بر «سرگردانی» و «فقدان کنترل».	الف) رمزگشایی از تغییر ساختار: طرح نظریه «حکومت نظامی» و گذار از نهادهای سنتی به «الیگارشی نظامیِ فاقد انسجام». ب) افشای شکاف واقعیت/روایت: القای این گزاره که انکار واقعیت‌های هولناک توسط مسئولین، حتی برای پایگاه اجتماعی و وفاداران نظام نیز «غیرقابل باور» و «فاقد مصرف داخلی» است.	الف) تعلیق حاکمیت: تثبیت انگاره «فروپاشی کارکردی» و ترسیم چشم‌انداز آینده به صورت «آنارشی خطرناک» جهت توجیه مداخله خارجی برای بازگرداندن نظم. ب) تحریک میدانی: دعوت ضمنی به قیام عمومی با القای ناتوانی مطلق سیستم در مدیریت بحران و کاهش هزینه روانی کنشگری خیابانی برای مخاطب.

1. Parsi
2. Theatricalization

تصویر ۵. گزارش۱۸ (۵ تیر)، پذیرش واقعیت‌های تحمیلی و شروع مذاکرات اجباری



در لایه توصیفی این متن، گذار از «ادبیات چانه‌زنی» به «ادبیات پذیرش» به‌روشنی قابل مشاهده است. کارشناس با استفاده از گزاره‌های خبری قطعی و حذف قیود احتمال، وضعیت جدید را توصیف می‌کند. واژگانی مانند «عملاً منتفی است»، «خسارت‌های بسیار زیاد»، «پذیرفته است» و «از روی میز برداشته شده»، فضایی را ترسیم می‌کنند که در آن طرف ایرانی از «انتخاب‌گر» به «پذیرنده» تقلیل یافته است. ساختار دستوری جملات به‌گونه‌ای سامان می‌یابد که وضعیت نابودی زیرساخت‌های هسته‌ای نه به‌عنوان یک ادعا، بلکه به‌مثابه یک پیش‌فرض اثبات‌شده و مبنای هرگونه کنش سیاسی آینده قلمداد می‌شود. در بُعد دیداری نیز، تدوینگر با نمایش تصاویر دیدار دیپلمات‌ها و تشریفات رسمی در کنار روایت «خسارت‌های سنگین»، تضادی معنادار میان سطح نمادین دیپلماسی و واقعیت میدانی ایجاد می‌کند.

در سطح تفسیری، متن بر محور عقلانی‌سازی تسلیم، با عنوان «واقع‌گرایی سیاسی»[1] بنا شده است. پیوند بینامتنی میان «نابودی فیزیکی تأسیسات» و «تغییر ماهیت مذاکرات» به‌گونه‌ای برقرار می‌شود که مخاطب با این گزاره روبه‌رو می‌شود: ابزارهای قدرت سخت جمهوری اسلامی ایران از کار افتاده و از این پس، تنها انتخاب به‌ظاهر عقلانی، تن دادن به مذاکره مستقیم و «عادی‌سازی» است. در ادامه، گزارشگر با ارجاع به مدل‌های قدیمی و ناکارآمد

1. Political Realism

خواندن آن‌ها، پارادایم جدیدی را ترسیم می‌کند که در آن، مفاهیمی مانند «مقاومت» و «بازدارندگی» به‌عنوان الگوهای متعلق به گذشته و فاقد کارکرد در نظم پساجنگ تصویر می‌شوند. در نتیجه، سازوکار تفسیری متن به تدریج هر تلاش برای حفظ الگوهای پیشین کنش سیاسی را غیرعقلانی و از پیش شکست‌خورده نمایش می‌دهد و پذیرش قواعد نظم جدید را به‌عنوان تنها گزینه معقول در افق دید مخاطب قرار می‌دهد؛ افقی که در آن انتخاب‌ها در ظاهر متعددند، اما در عمل به راه‌حلی واحد تقلیل یافته‌اند.

در سطح تبیینی و در مواجهه با ساختارهای قدرت، این گزارش در چارچوب تثبیت آنچه می‌توان «هژمونی نظم جدید پساجنگ» نامید، قابل تحلیل است. ایدئولوژی مستقر در متن بر فرآیند طبیعی‌سازی خلع سلاح استوار است؛ به این معنا که بازنمایی مکرر نابودی توان هسته‌ای به‌عنوان واقعیتی برگشت‌ناپذیر امکان تصور سناریوهای بازسازی را کاهش داده و توافق‌های محدودکننده آتی را به‌مثابه امتداد منطقی وضعیت فعلی قاب‌بندی می‌کند. بدین‌سان، خلع سلاح از سطح یک تصمیم سیاسی محل مناقشه فراتر می‌رود و در مقام یکی از عناصر به‌ظاهر بدیهی نظم پساجنگ ظاهر می‌شود.

در این چارچوب، با برجسته‌سازی یک سناریوی مسلط و حاشیه‌نشین‌کردن گزینه‌های بدیل، مسیر آینده سیاسی ایران به‌صورت دالانی کم‌گزینه به سوی ادغام در نظم جهانی مطلوب طرف مقابل ترسیم می‌شود و امکان بازتعریف مستقل قواعد بازی به‌طور قابل توجهی محدود می‌گردد. در مجموع، این وضعیت همان چیزی است که قوام (۱۳۸۳) از آن به‌عنوان پیامدهای نابرابر «جهانی‌شدن»[1] برای جوامع در حال توسعه و محدودشدن ظرفیت کنش مستقل آن‌ها در نظم بین‌الملل یاد می‌کند. هم‌زمان، ارجاعات تکرارشونده کارشناس به خطر «درگیری مجدد» در صورت عدم پذیرش شرایط جدید، کارکردی مشابه اهرم فشار روانی بر حاکمیت و افکار عمومی می‌یابد و هزینه‌های بالقوه انحراف از این مسیر را برجسته می‌سازد. در نتیجه، «عادی‌سازی رابطه» و «مذاکره مستقیم» نه فقط به‌عنوان دو گزینه در کنار سایر گزینه‌های سیاست خارجی، بلکه به‌عنوان راه‌حل عقلانی غالب و پایان محتمل بسیاری از مسیرهای تصمیم‌گیری بازنمایی می‌شوند.

1. Globalization

تصویر٦. گزارش ۲۰ (۹ تیر)، تداوم سایه جنگ و وحشت عمومی



این گزارش با برجسته‌سازی مؤلفه‌هایی همچون هراس حاکمیت از جامعه و تقلیل مفهوم پیروزی به بقای فیزیکی، چشم‌انداز نهایی پساجنگ را در قالب نوعی بن‌بست وجودی و احتمال بروز خیزش‌های داخلی صورت‌بندی می‌کند.

در سطح توصیفی، واژگان به‌کاررفته در متن حول محور معنایی «اضطرار» و «تنزل معیارهای حاکمیتی» سازمان یافته‌اند. کارشناس با استفاده از کلیدواژه‌هایی نظیر «بلاتکلیفی»، «ابهام»، «پنهان شدن» و «هولناک»، اتمسفر حاکم بر فضای سیاسی را نه به‌عنوان وضعیتی «پس از طوفان» که به‌طور معمول با بازگشت به ثبات همراه است، بلکه به‌مثابه «آرامش پیش از طوفان بعدی» ترسیم می‌کند. یکی از گزاره‌های کلیدی متن «تقلیل مفهوم پیروزی» است؛ جایی که کارشناس بیان می‌کند «زنده ماندن رهبر» و «عدم سقوط»، جایگزین مفاهیم کلاسیک پیروزی مانند دفع دشمن یا حفظ تمامیت ارضی شده است. این جابه‌جایی معنایی، با بهره‌گیری از لحن تحلیلی، به طور ضمنی وضعیت شکننده و اضطراری ساختار قدرت را در سطح زبانی بازنمایی می‌کند.

در سطح تفسیری، تحلیل بافتار تولید متن نشان می‌دهد که گفتمان رسانه در پی برجسته‌سازی شکاف میان تبلیغات رسمی و واقعیت میدانی است. کارشناس با اشاره به ایام محرم و استفاده ابزاری از مناسبت‌های مذهبی برای کنترل و مدیریت فضا، سازوکار دفاعی–

ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی را زیر سؤال می‌برد و کارکرد آن‌ها را در پوشاندن یا تعویق مواجهه با بحران تحلیل می‌کند. بر اساس این تفسیر، غیبت رهبر جمهوری اسلامی و سکوت او نه یک اقدام امنیتی، که نشانه‌ای از «بن‌بست گفتمانی» و دشواری در اقناع بدنه وفادار نظام تبیین می‌شود. همزمان، متن با طرح گزاره «فقدان مواجهه واقع‌بینانه»، عقلانیت سیاسی حاکمیت را به چالش می‌کشد. در این چارچوب، رفتارهایی همچون برخورد با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، نه در قالب «دیپلماسی تهاجمی»[1] که در ادبیات رسمی طرح می‌شود، بلکه به‌مثابه نوعی «فرار به جلو» و «خودزنی سیاسی» بازخوانی می‌گردد. این رویکرد تفسیری به مخاطب القا می‌کند که حاکمیت در برآورد عمق و گستره پیامدهای وضعیت جدید با محدودیت روبه‌رو است و با تعویق مواجهه واقع‌بینانه، زمان را به بهای افزایش هزینه‌های داخلی و خارجی می‌خرد.

در سطح تبیینی، این گزارش به‌عنوان جمع‌بندی روایی پس از جنگ، کارکرد «تثبیت وضعیت انسداد» را ایفا می‌کند. گفتمان حاکم بر متن، با تضعیف امکان مفاهیمی چون «اصلاح»، «تغییر رفتار» یا «بازگشت به تعادل»، تنها سناریوی محتمل را «تداوم بحران تا آستانه فروپاشی» معرفی می‌کند. رسانه از طریق ترسیم دوگانه مردم و حاکمیت و تأکید بر اینکه بقای سیستم با افزایش هزینه‌های تحمیلی بر شهروندان و زیرساخت‌ها پیوند خورده است، مشروعیت اخلاقی تداوم وضع موجود را مورد پرسش قرار می‌دهد و در عین حال، مخاطب را نسبت به کارآمدی راه‌حل‌های اصلاحی بدبین می‌سازد. نتیجه‌گیری برخی نویسندگان در بررسی تکنیک‌های عملیات روانی[2]، از این مرحله با عنوان تثبیت یأس یا ناامیدسازی افکار عمومی نام برده‌اند؛ مرحله‌ای که در آن مقاومت در برابر دشمن، نه تنها دشوار، بلکه اقدامی پرهزینه و کم‌ثمر قلمداد می‌شود (حسنی و تدین، ۱۴۰۲).

در امتداد همین منطق، برخی تحلیلگران تأثیر تحریم‌ها و فشارهای خارجی را در راستای گسست پیوند و ایجاد شکاف عمیق میان رفاه و آسایش مردم و سیاست‌های حاکمیت و تبدیل شدن اقتصاد کشور به پاشنه آشیل امنیت ملی ارزیابی کرده‌اند (صالحی اصفهانی[3]، ۲۰۱۹). بر این اساس، گزارش با پیوند زدن «خطر جنگ خارجی» به «پتانسیل اعتراض داخلی»، نوعی همگرایی میان فشار بین‌المللی و نارضایتی عمومی را صورت‌بندی می‌کند. همان‌طور که ایمانی‌پور و همکارانش (۱۴۰۴: ۱۵۹) بیان می‌کنند: «برای این منظور پرداخت ویژه‌ای به تقابل

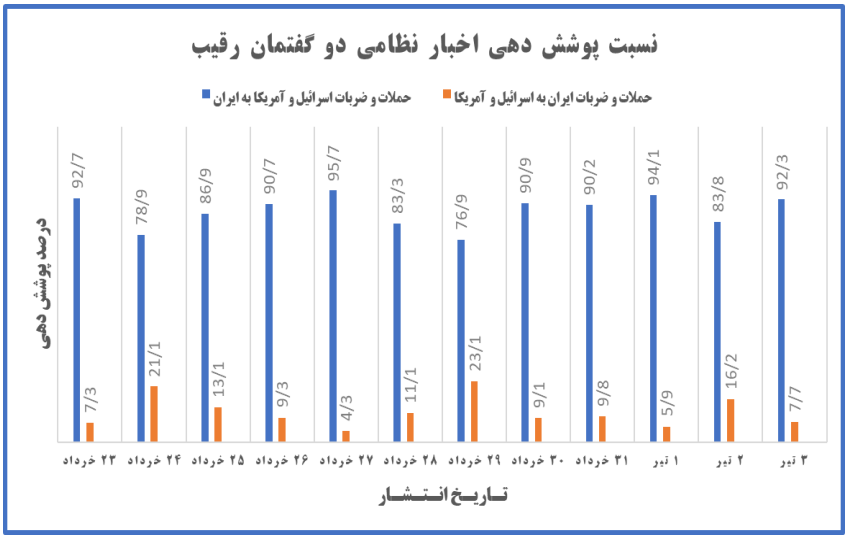
1. Aggressive Diplomacy
2. Psychological Operations
3. Salehi-Isfahani

میان مردم و حکومت، ناکارآمدی و بی‌کفایتی مسئولان و دعوت به شرکت در اعتراضات از طریق نشر فراخوان‌های تجمعات انجام شده است. ماحصل تمامی این تلاش‌ها در جهت کاهش مقبولیت حکومت در نزد مردم و اعتماد متقابل میان آن دو است. در حقیقت تلاش برای ایجاد بی‌اعتمادی و تقابل میان دولت و ملت را می‌توان اصلی‌ترین مضمون مورداستفاده در این رسانه دانست که می‌تواند در نهایت به کاهش سرمایه اجتماعی، تشدید شکاف اجتماعی و تزلزل نظام سیاسی منجر شود.»

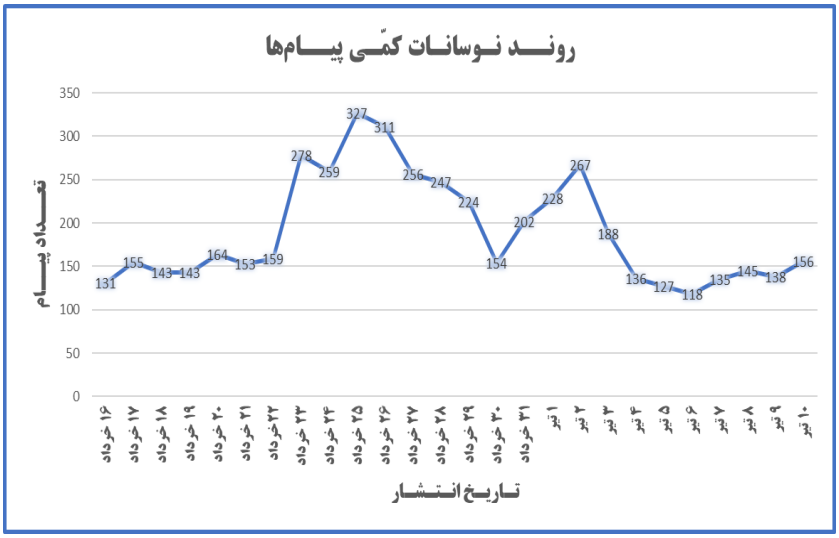
نمودارها و آمارهای کمی

در امتداد واکاوی گفتمانی و تبیین الگوهای معنایی حاکم بر متن، پژوهش حاضر در این بخش به بررسی شاخص‌های کمی و آماری داده‌ها می‌پردازد. نمودارهای پیش‌رو، با تمرکز بر مؤلفه‌هایی نظیر بسامد توزیع پیام، تنوع منابع خبری و الگوی بازنمایی کنشگران، امکانی را برای سنجش عینی و تدقیق یافته‌های کیفی در مقیاس کلان داده‌ها فراهم می‌آورند.

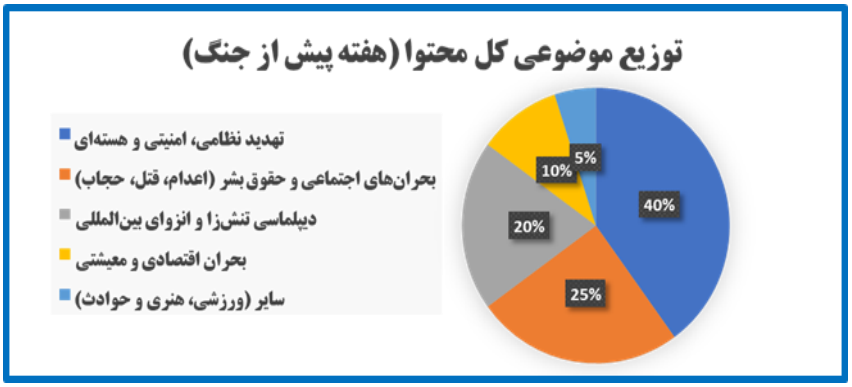
نمودار ۲. نسبت پوشش‌دهی اخبار نظامی دو گفتمان رقیب در طول جنگ دوازده‌روزه



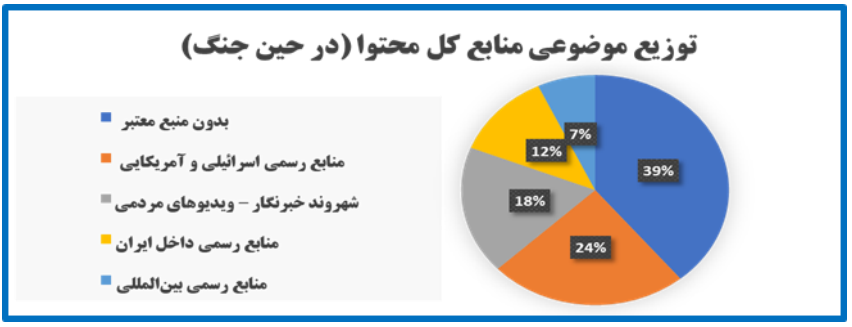
نمودار ۳. نوسانات کمی پیام‌های تلگرام شبکه ایران‌اینترنشنال طی یک دوره ۲۶ روزه



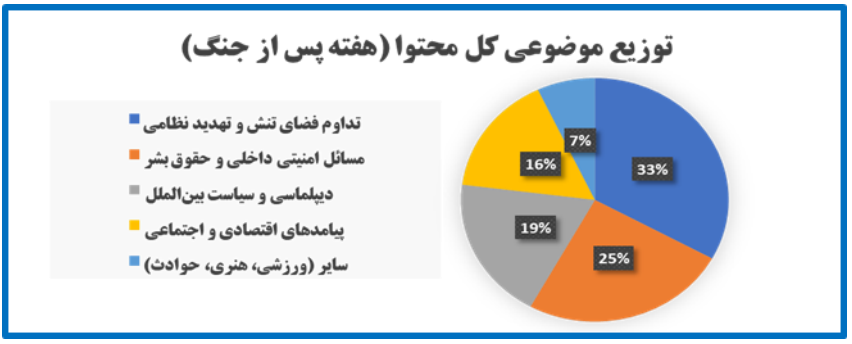
نمودار ٤. توزیع موضوعی محتوای منتشر شده تلگرام ایران‌اینترشنال در هفته پیش از آغاز جنگ



نمودار ۵. توزیع موضوعی منابع محتوای منتشر شده تلگرام ایران‌اینترشنال در طول جنگ دوازده‌روزه



نمودار ٦. توزیع موضوعی محتوای منتشر شده تلگرام ایران‌اینترشنال در هفته پس از اتمام جنگ



بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با کاربست الگوی سه‌وجهی تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف و با بهره‌گیری همزمان از تحلیل گفتمان کیفی و تحلیل محتوای کمّی، سازوکارهای بازنمایی جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل در شبکه تلویزیونی ایران‌اینترنشنال را بررسی کرد. یافته‌های برآمده از تحلیل داده‌های کیفی و کمّی نشان می‌دهد سازوکار اصلی این رسانه در مدیریت ادراک عمومی، بر پایه استراتژی کلان «امنیتی‌سازی مقاومت» و «طبیعی‌سازی تسلیم» استوار بوده است؛ فرآیندی که سازوکاری هژمونیک برای «مشروعیت‌زدایی» از دکترین دفاعی ایران و تثبیت «گفتمان غیریت‌ساز» را ایجاد نموده است. عملکرد این رسانه صرفاً در سطح انتقال خبر یا بازتاب رخدادهای میدانی قابل توضیح نیست، بلکه در قالب نظمی گفتمانی عمل می‌کند که در

آن متن، تصویر، انتخاب منبع، بسامد پیام و شیوه چینش روایت‌ها در خدمت مدیریت ادراک عمومی قرار گرفته‌اند.

در سطح توصیف، یافته‌ها نشان داد که شبکه ایران‌اینترنشنال از مجموعه‌ای از سازوکارهای زبانی و تصویری، از جمله برچسب‌زنی، نام‌گذاری ارزشی، مجهول‌سازی، کاربرد قیود تشدیدکننده، استعاره‌های مفهومی و تقابل‌سازی‌های دوتایی بهره گرفته است. در این سطح، مفاهیمی مانند «تجاوز»، «دفاع»، «تهدید»، «بازدارندگی» و «مقاومت» به‌گونه‌ای نامتقارن بازنمایی شده‌اند؛ به‌نحوی که کنش نظامی طرف مقابل در بسیاری از موارد در قالب «ضرورت»، «واکنش» یا «گزینه اجتناب‌ناپذیر» صورت‌بندی شده، اما کنش دفاعی جمهوری اسلامی ایران با واژگانی چون «ماجراجویی»، «تنش‌زایی» و «بی‌اثری» همراه شده است. تحلیل نمودهای تصویری نیز نشان داد که قدرت نظامی طرف مهاجم غالباً با تصاویر دقیق، منظم و تکنولوژیک و با کیفیتی بالا بازنمایی شده، در حالی که ایران بیشتر در مقام هدف، موضوع تهدید یا بازیگری ناتوان تصویر شده است.

در سطح تفسیر، بررسی فرایند تولید و مصرف متن نشان داد که گزارش‌های منتخب بر پایه پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک مشخصی تولید شده‌اند. رسانه از طریق ارجاع‌های بینامتنی، انتخاب کارشناسان محدود و همسو، برجسته‌سازی برخی رخدادها و حذف یا کمرنگ‌سازی برخی خوانش‌های بدیل، مخاطب را به سوی خوانش ترجیحی[1] هدایت کرده است. در این سطح، مفاهیمی همچون «انسداد دیپلماتیک»، «ناتوانی ساختاری»، «فروپاشی بازدارندگی» و «اجتناب‌ناپذیری مذاکره تحمیلی» به‌تدریج در کنار یکدیگر قرار گرفته و زنجیره‌ای معنایی را شکل داده‌اند که نتیجه نهایی آن، طبیعی‌سازی پذیرش نظم مطلوب طرف مقابل است. سلیمی (۱۳۹۳) نیز تأثیرات جهانی‌شدن بر ایران را در همین راستا می‌بیند، جایی که فشارهای رسانه‌ای و اقتصادی همگرا می‌شوند تا استقلال سیاسی را پرهزینه و نامطلوب و ادغام در نظم جهانی را اجتناب‌ناپذیر سازند.

در سطح تبیین، نتایج پژوهش نشان داد که الگوی بازنمایی شبکه در پیوند با ساختارهای کلان قدرت، رقابت‌های ژئوپلیتیکی و منازعات هویتی قابل فهم است. سازوکار مرکزی این گفتمان، ایجاد فاصله میان «منافع حاکمیت» و «منافع ملت» و تبدیل جنگ خارجی به مسئله‌ای داخلی است. در این چارچوب، رسانه با بازنمایی مقاومت به‌مثابه هزینه‌ای تحمیلی بر جامعه و

1. Preferred Reading

بازنمایی مداخله خارجی به‌مثابه امکانی برای تغییر وضعیت، در جهت مشروعیت‌زدایی از دکترین دفاعی ایران و تثبیت گفتمانی غیریت‌ساز عمل کرده است. این امر با مفهوم «هژمونی» در نظریه‌های گفتمان همخوانی دارد؛ زیرا رسانه می‌کوشد یک تفسیر خاص از واقعیت را به‌عنوان فهم طبیعی، بدیهی و عقلانی از بحران تثبیت کند.

یافته‌های کمّی پژوهش نیز مؤید یافته‌های کیفی است. نوسان حجم پیام‌ها در سه مقطع پیش از جنگ، حین جنگ و پس از جنگ نشان می‌دهد که شدت انتشار محتوا با تغییر مراحل بحران همسو بوده است. در مرحله پیش از جنگ، افزایش تدریجی پیام‌های تهدیدمحور، ذهنیت مخاطب را برای وقوع برخورد نظامی آماده کرده است. در مرحله جنگ، افزایش حجم پیام‌ها و تمرکز بر منابع خاص، به برجسته‌سازی ضعف، ناامنی و بی‌پناهی انجامیده است. در مرحله پس از جنگ نیز کاهش نسبی حجم پیام‌ها با تعمیق لایه‌های تفسیری همراه شده و تمرکز روایت از میدان نبرد به پیامدهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی انتقال یافته است. از این منظر، آمارهای کمّی در این پژوهش نه جایگزین تحلیل گفتمان، بلکه مکمل آن بوده و به سنجش عینی‌تر الگوهای بازنمایی کمک کرده‌اند.

بر اساس چارچوب نظری پژوهش، می‌توان گفت نظریه بازنمایی نشان می‌دهد که رسانه واقعیت جنگ را به‌صورت مستقیم بازتاب نداده، بلکه از طریق گزینش، کدگذاری و چینش نشانه‌ها، قرائتی خاص از آن تولید کرده است. نظریه برجسته‌سازی نیز توضیح می‌دهد که تمرکز مکرر بر برخی موضوعات مانند ضعف نظامی، هراس اجتماعی، بحران اقتصادی و انسداد سیاسی، دستور کار ذهنی مخاطب را شکل داده است. همچنین نظریه مارپیچ سکوت نشان می‌دهد که تکرار روایت ضعف و ناتوانی می‌تواند خوانش‌های بدیل، به‌ویژه خوانش‌های مبتنی بر بازدارندگی یا مقاومت، را به حاشیه براند.

در جمع‌بندی نهایی، الگوی بازنمایی ایران‌اینترنشنال در جریان جنگ دوازده‌روزه را می‌توان بخشی از منطق جنگ ترکیبی[۱] دانست؛ الگویی که در آن متن خبری، تصویر، تحلیل کارشناسی، آمار و روایت شهروندی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا مرز میان گزارشگری و عملیات روانی

---

۱. Hybrid Warfare: به راهبرد نظامی پیچیده‌ای گفته می‌شود که در آن از ترکیبی از روش‌های نظامی متعارف و نامتعارف، جنگ سایبری، جنگ روانی و حملات اطلاعاتی برای تضعیف و بی‌ثبات کردن یک کشور یا گروه استفاده می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، این نوع جنگ ترکیبی از ابزارهای مختلف نظامی و غیرنظامی به صورت هماهنگ و همزمان برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند.

کمرنگ شود. در این فرایند، جنگ نه صرفاً به‌عنوان رخدادی نظامی، بلکه به‌مثابه میدان رقابت بر سر معنا، مشروعیت، هویت و آینده سیاسی بازنمایی می‌شود. بشیر در بحث دیپلماسی گفتمانی، تأکید می‌کند که هدف نهایی چنین رسانه‌هایی، تبدیل بحران‌های مقطعی و قابل حل به بحران‌های هویتی و ساختاری است که مشروعیت کل ساختار را مورد هدف قرار می‌دهند (بشیر، ۱۳۹۵: ۱۱۶). از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که شبکه مورد مطالعه با تولید نوعی رضایت برای شکست، می‌کوشد پذیرش روایت مطلوب خود را در افکار عمومی تسهیل کرده و آن را به‌عنوان عقلانی‌ترین تفسیر از بحران تثبیت کند.

پیشنهادها

براساس یافته‌های پژوهش و با توجه به سازوکارهای گفتمانی شناسایی‌شده در بازنمایی جنگ دوازده‌روزه توسط شبکه ایران‌اینترنشنال، پیشنهادهای زیر در دو سطح کاربردی و رسانه‌ای و پژوهشی ارائه می‌شود:

الف) پیشنهادهای کاربردی و رسانه‌ای

۱. تقویت نظام‌مند «سواد رسانه‌ای»[1] شهروندان در حوزه شناسایی تکنیک‌های مدیریت ادراک: یافته‌های این پژوهش نشان داد که بخش عمده‌ای از سازوکارهای ایدئولوژیک ایران‌اینترنشنال، نه در سطح آشکار و صریح، بلکه در لایه‌های زیرین ساختارهای زبانی (مانند: مجهول‌سازی، اسم‌سازی، برچسب‌زنی و طبیعی‌سازی) عمل می‌کنند. این سازوکارها برای مخاطب عادی به‌سختی قابل شناسایی هستند. ازاین‌رو، گنجاندن آموزش تحلیل انتقادی رسانه در نظام آموزش رسمی کشور (از سطح ابتدایی تا دانشگاهی) و برگزاری کارگاه‌های تخصصی تحلیل محتوای رسانه‌ای برای اقشار مختلف جامعه، می‌تواند بینش انتقادی مخاطبان را در مواجهه با جنگ رسانه‌ای تقویت کند.

۲. راه‌اندازی شبکه ایرانی به زبان عبری: یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که ایران‌اینترنشنال با حمایت مالی و سیاستگذاری منابع مرتبط با اسرائیل، به‌مثابه بازوی رسانه‌ای این طرف در جنگ شناختی عمل کرده است. این واقعیت، ضرورت پاسخ‌دهی متقابل و در سطحی برابر را آشکار می‌سازد. از این رو پیشنهاد می‌شود جمهوری اسلامی

1. Media Literacy

ایران با راه‌اندازی یک شبکه تلویزیونی حرفه‌ای به زبان عبری که مستقیماً به مخاطبان اسرائیلی و یهودیان جهان دسترسی داشته باشد، جنگ رسانه‌ای را از عرصه یک‌طرفه خارج کند. چنین شبکه‌ای می‌تواند با بهره‌گیری از روایت‌های مستند درباره پیامدهای جنگ بر مردم عادی، بازنمایی متوازنی از واقعیت‌های میدانی ارائه دهد و گفتمان‌های تثبیت‌شده در رسانه‌های اسرائیلی را به چالش بکشد.

۳. تولید محتوای چند زبانه در فضای مجازی: سرمایه‌گذاری جدی در تولید محتوای رسانه‌ای قوی به زبان‌های عبری، انگلیسی و عربی در فضای مجازی، می‌تواند روایت ایرانی را از انحصار کانال‌های دولتی خارج کرده و به شکل‌گیری افکار عمومی در سطح بین‌المللی و به‌ویژه در جامعه هدف اسرائیل کمک کند. تجربه کانال‌هایی نظیر «پرس‌تی‌وی»[1] نشان می‌دهد که وجود چنین ظرفیتی امکان‌پذیر است، اما برای اثربخشی واقعی نیازمند ارتقای کیفی جدی در استانداردهای تولید محتوا، استقلال نسبی تحریریه‌ای و بهره‌گیری از متخصصان بومی‌زبان است تا بتواند در رقابت با رسانه‌های حرفه‌ای طرف مقابل، مخاطب واقعی جذب کند.

ب) پیشنهادهای پژوهشی

۱. انجام پژوهش‌های تطبیقی بین بازنمایی جنگ دوازده‌روزه در شبکه ایران‌اینترنشنال و سایر رسانه‌های فارسی‌زبان برون‌مرزی (مانند: بی‌بی‌سی فارسی و صدای آمریکا): یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که الگوی بازنمایی ایران‌اینترنشنال مبتنی بر دوگانه‌سازی ملت و حاکمیت و طبیعی‌سازی تسلیم است. پرسش بنیادینی که باقی می‌ماند آن است که آیا این الگو منحصر به ایران‌اینترنشنال بوده یا در سایر رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی نیز بازتولید می‌شود. مطالعه تطبیقی می‌تواند مشخص سازد که آیا سازوکارهای گفتمانی مشترکی در میان این رسانه‌ها وجود دارد یا هر رسانه الگوی بازنمایی متمایز خود را دارد.

۲. بررسی تأثیر واقعی محتوای تولیدشده بر ادراک و رفتار مخاطبان ایرانی: پژوهش حاضر سازوکارهای تولید متن را واکاوی کرد، اما سوی دیگر معادله یعنی نحوه دریافت و تفسیر مخاطبان از این محتوا، مغفول ماند. انجام پژوهش‌های پیمایشی و مطالعات دریافت با تمرکز بر طیف‌های مختلف مخاطبان (از نظر سن، تحصیلات و موقعیت جغرافیایی) می‌تواند

1. Press TV

مشخص سازد که این سازوکارهای گفتمانی تا چه اندازه در عمل بر ادراک مخاطبان مؤثر بوده‌اند و «مخاطب فعال»[1] تا چه حد قادر به مقاومت در برابر روایت مسلط رسانه است.

۳. واکاوی مقایسه‌ای بازنمایی جنگ دوازده‌روزه در رسانه ملی جمهوری اسلامی ایران با یافته‌های پژوهش حاضر: از آنجا که تحلیل گفتمان انتقادی بر پیوند میان متن و مناسبات قدرت تأکید دارد، بررسی این‌که صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران نیز از چه سازوکارهای واژگانی، نحوی و بلاغی برای بازنمایی همان رویداد بهره گرفته، می‌تواند تصویر جامع‌تری از نظم گفتمانی حاکم بر فضای رسانه‌ای فارسی‌زبان ارائه دهد و نقاط قوت و ضعف روایت‌های رقیب را آشکار سازد.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تعارض منافع مالی یا غیرمالی در خصوص انجام پژوهش حاضر و انتشار این مقاله وجود ندارد. همچنین تمامی اصول اخلاقی پژوهش به‌طور کامل رعایت شده است.

فهرست منابع

آقاگل‌زاده، ف. (۱۳۹۲). مقالات دومین همایش ملی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی. تهران: نویسه پارسی.

آقاگل‌زاده، ف.، و طارمی، ط. (۱۳۹۵). تحلیل زبان‌شناختی گفتمان‌های رقیب در پرونده بورسیه‌های تحصیلی: رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف. جستارهای زبانی، ۷(۶)، ۳۹۱-۴۱۴.
https://sid.ir/paper/۵۰۲۷۷۲/fa

بشیر، ح. (۱۳۹۵). دیپلماسی گفتمانی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

بهرام‌پور، ش. (۱۳۸۱). فناوری‌های نوین ارتباطی و چالش‌های فرهنگی در ایران. رسانه ۱۳(۴)، ۹۲-۱۰۳.
https://lib.isfahan.ir/dl/search/default.aspx?Term=۲۳۴۲۷&Field=۰&DTC=۱۱۳

تاجیک، م. ر. (۱۳۷۹). گفتمان و تحلیل گفتمانی. تهران: فرهنگ گفتمان.

تاجیک، م. ر. (۱۳۸۳). گفتمان، پادگفتمان و سیاست. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

تربتی، س.، و مهدوی، ا. (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان انتقادی جوک در خصوص توافق هسته‌ای؛ بازنمایی توافق هسته‌ای در جوک فارسی. مطالعات رسانه‌ای نوین، ۴(۱۵)، ۱۴۶-۱۱۱.
https://doi.org/۱۰,۲۲۰۵۴/nms.۲۰۱۸,۲۰۵۹۵,۱۹۰

1. Active audience

ثمره هاشمی، ل.، و همکاران. (۱۴۰۴). بازنمایی برجام در سیاست خارجی اوباما نسبت به ایران در گفتمان خبری سی.ان.ان. مطالعات سیاسی بین‌النهرین، ۴(۲)، ۳۱۴-۲۸۵.
https://doi.org/۱۰,۲۲۱۲۶/mps.۲۰۲۵,۱۲۷۱۷,۱۰۸۸

حسنی، ح.، و تدین، ح. (۱۴۰۲). «مأیوس‌سازی» به مثابه ابزار عملیات روانی: مطالعه صفحه اینستاگرام ایران‌اینترنشنال. رسانه بین‌الملل، ۸(۱)، ۱۰۷-۸۳.
https://doi.org/۱۰,۲۲۰۳۴imrl.۲۰۲۴,۴۲۲۱۱۰,۱۲۱۰

رشیدی، ص.، و عظیمی‌فرد، ف. (۱۴۰۲). از اقتباس تا بینامتنیت: بررسی مفهوم اقتباس از چشم‌انداز نظریه بینامتنیت و چند اصطلاح کلیدی. پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، ۵(۱۰)، ۱۲۳۶-۱۹۸.
https://doi.org/۱۰,۳۰۴۶۵/lir.۲۰۲۲,۴۱۸۷۹,۱۵۴۸

سجاد، ا.، و همکاران. (۱۴۰۴). بازنمایی شکاف‌های اجتماعی ایران در رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی (مورد مطالعه: ایران‌اینترنشنال). رسانه، ۳۶(۳)، ۱۶۵-۱۳۷.
https://doi.org/۱۰,۲۲۰۳۴/bmsp.۲۰۲۴,۴۳۴۷۶۲,۱۹۷۲

سلیمی، ح. (۱۳۹۱). نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن. تهران: سمت.

سلطانی، ع. ا. (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان. تهران: نشر نی.

شکرخواه، ی. (۱۳۷۸). خبر. تهران: مرکز تحقیقات رسانه‌ها.

ضیایی‌پرور، ح. (۱۳۸۸). جنگ نرم ۲: ویژه جنگ رسانه‌ای. تهران: مؤسسه ابرار معاصر.

غلامی، م.، و همکاران. (۱۴۰۱). تصویر انتخابات مجلس یازدهم ایران در گفتمان شبکه‌ی ایران‌اینترنشنال. سیاست اسلامی، ۹(۲۰)، ۳۱۵-۲۸۰.
https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage//۱۸۷۸۶۳۰

فرامرزیانی، س.، و نورانی زنوز، ل. (۱۴۰۳). تحلیل گفتمان اخبار شبکه‌ی تلویزیونی ایران‌اینترنشنال در خصوص حوادث مهر ماه ۱۴۰۱ ایران. رسانه و فرهنگ، ۱۴(۱)، ۱۸۶-۱۶۱.
https://mediastudy.ihcs.ac.ir/article_۹۰۵۲.html

فرکلاف، ن. (۱۳۷۹). تحلیل گفتمان انتقادی (ف. شایسته پیران، مترجم). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قندهاریون، ع.، و رستمی، م. (۱۳۹۶). بازنمایی کلیشه و ضدکلیشه زن؛ کاوشی در دنیای تبلیغات تلویزیون ایران با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف. راهبرد فرهنگ، ۱۰(۳۸)، ۲۰۶- ۱۸۵.

قوام، س. ع. (۱۳۸۳). جهانی‌شدن و جهان سوم: روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

لطیفی شیره‌جینی، م.، و افروز، غ. (۱۴۰۰). بررسی نمود برجسته‌سازی ایدئولوژی‌محور و عاملیت مترجمان مطبوعاتی: با محوریت روابط ایران و امریکا. جستارهای زبانی، ۱۲(۲)، ۶۵۷-۶۲۹.
https://doi.org/20.1001.1.23223081.1400.12.2.6.4

محمدی، ا.، و همکاران. (۱۴۰۲). روان‌شناسی توسعه: از درماندگی آموخته‌شده تا توسعه. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۵(۳)، ۱۹۳-۱۷۳.

https://doi.org/۱۰,۲۲۰۳۵/isih.۲۰۲۳,۵۰۳۳,۴۸۵۷

مهدی‌زاده، س. م. (۱۳۹۶). نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی. تهران: همشهری.

واعظی، م. (۱۳۹۲). بحران‌های سیاسی و رسانه‌های نوین. تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی.

هوشیار، م.، و گودرزی، م. (۱۳۹۹). شیوه پوشش اخبار تشکیل ائتلاف دریایی آمریکا در خلیج فارس و دریای عمان. علوم خبری، ۹(۳۳)، ۱۰۴-۷۳.

https://civilica.com/doc/۲۰۶۲۹۸۴

یارمحمدی، ل. (۱۳۹۳). ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی. تهران: هرمس.

Bezmenov, Y. (1984). *Love Letter to America*. Los Angeles: Almanac.

Castells, M. (2009). *Communication Power*. Oxford: Oxford University Press.

Chomsky, N., & Herman, E. S. (1988). *Manufacturing Consent: The Political Economy of the Mass Media.* New York: Pantheon Books.

Entman, R. M. (1993). Framing: Toward Clarification of a Fractured Paradigm. *Journal of Communication*, 43(4):51-58.
https://doi.org/10.1111/j.1460-2466.1993.tb01304.x

Fairclough, N. (1979). *Language and Power*. London: Longman.

Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language.* London: Longman.

Fairclough, N. (2003). *Analyzing Discourse: Textual Analysis for Social Research*. London: Routledge.

Flick, U. (2009). An Introduction to Qualitative Research. London: Sage.

Foucault, M. (1980). *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings,* https://doi.1972–1977. New York: Pantheon Books.

Fowler, R. (1991). *Language in the News: Discourse and Ideology in the Press*. London: Routledge.

Gerbner, G. (1998). Cultivation Analysis: An Overview. Mass Communication and Society,1(3-4): 175-194.
https://doi.org/10.1080/15205436.1998.9677855

Griffin, M. (2010). Media Images of War. *Media, War & Conflict,* 3(1):7-41.
https://doi.org/10.1177/1750635210356813

Hall, S. (1997). *Representation: Cultural Representations and Signifying Practices*. London: Sage.

Kristeva, J. (1980). *Desire in Language: A Semiotic Approach to Literature and Art*. New York: Columbia University Press.

Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso.

Libicki, M. C. (1995). *What is Information Warfare?*. Washington, D.C.: National Defense University Press.

Lippmann, W. (1922). *Public Opinion*. New York: Harcourt, Brace and Company.

McCombs, M. E., & Shaw, D. L. (1972). The agenda-Setting Function of Mass Media. *The Public Opinion Quarterly*, 36 (2): 176-187

Mearsheimer, J. J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: Norton.

Mouffe, C. (2013). *Agonistics: Thinking the World Politically*. London: Verso.

Noelle-Neumann, E. (1974). The Spiral of Silence: A Theory of Public Opinion. *Journal of Communication*, 24 (2): 43-51. https://doi.org/10.1111/j.1460-2466.1974.tb00367.x

Nye, J. S. (2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. New York: PublicAffairs.

Parsi, T. (2007). *Treacherous Alliance: The Secret Dealings of Israel, Iran, and the United States*. New Haven: Yale University Press.

Salehi-Isfahani, D. (2019). Iran's Economy and the US Sanctions. *Middle East Journal*, 51 (2): 185-199. https://www.jstor.org/stable/4329052

Seligman, M. E. P. (1972). Learned helplessness. *Annual Review of Medicine, 23*, 407–412. https://doi.org/10.1146/annurev.me.23.020172.002203

Van *Dijk*, T. A. (1998*). Ideology: A Multidisciplinary Approach*. London: Sage Publication.

Wodak, R., & Meyer, M. (2015). *Methods of Critical Discourse Analysis*. London: Sage Pulication .